بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد مر خالقی را سزاست که بحکم کامل و قدرت شامل تاریخ عالم و وقایع آدم را در صفحات روزگار ثبت فرموده و بر ارباب دانش و بینش پوشیده نگذاشته و درود نامحدود بر پیغمبران و سیدالمرسلین
کرامت رسانیده و صد از اهل بیت و صحابه که بزرگوار شده‌اند و اولیای خدا و علمای دین و ائمهٔ هدی و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باد
اما بعد چون این فقیر حقیر کتب بسیار از تواریخ و احوال ملوک و سلاطین گذشته و قصص انبیا و حکایات امم سالفه مطالعه نموده بودم و در علوم و فنون شتی دستی داشتم
عبد ضعیف محتاج به رحمت الهی چون دیدم که در فن شریف تاریخ نویسی و تحریر احوال بزرگان کتابی جامع و مختصر که از همه مستغنی سازد نیست خواستم که به قدر توانائی از ایشان
شرح وقایع دول و امم سالفه و احوال حکما و علما بر سبیل اختصار بنگارم و در سال هزار و دویست و چهل و هشت هجری علی صاحبها الف الف تحیه
والسلام این بنده محمد ابراهیم شیرازی نویسنده که پس از مطالعهٔ و اجتهاد در کتب تواریخ سلف که در بلاد فرنگستان مرقوم و معتبر بودند خلاصه در تاریخ دولت روم و در میان کتب
آن هفتصد سال قبل از تولد حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام بوده تا زوال و انقراض آن دولت عظیم یعنی شصت و شش سال پس از طلوع و ظهور اسلام که مدت آن یک هزار و سیصد سال بود به نظم و ترتیب
و اینک بعد از سیزده سال جد و جهد صفحه‌ای چند نگاشته امید دارم که ارباب فضل و انصاف بر این مختصر از روی لطف و خورده گیری محفوظ دارند و مسمی به ... الانسان
سمی **فصل اول** در بیان اصل و نسب رومیان و بنای شهر روم در دو هزار و پانصد و پنجاه و چهار سال بعد از خلقت آدم که عبارت از هزار و یکصد و هشتاد سال قبل از تولد
مسیح و چهارصد و پنجاه و هشت سال پیش از بنای شهر روم باشد بعد از آنکه طوایف یونان با هم متفق شده شهر تروی را مدت ده سال محاصره و گرفته و خراب کردند اینیس او شاه
تروی با جمعی از اتباع و خانمان خود و پسر خود و سرکردگان به کشتی ها نشسته به جزایر دور دست رفتند بعد از آنکه سالها سرگردان بوده عاقبت به ساحل ایطالیه رسیدند
در کنار دریا در جائی که نهایت خوبی و خرمی داشت در ملک لاطین فرود آمده در ملکت ایطالیه در آن زمان منقسم به چندین قسمت و هر قسمتی والی بود و هر طایفه رسم و رسوم جداگانه داشت
و در میان این دول و طوایف مختلفه اغلب عداوت و منازعات واقع می‌شد و پیوسته نزاع و خصومت در میان بود اتفاقاً در آن هنگام لاطینوس پادشاه لاطین را با طایفه
روتولیه جنگ در میان بود و از عهده آن طایفه برنمی‌آمد چون اینیس با جمعی که با او بودند در ملک وی شدند لاطینوس ایشان را در حمایت خود گرفت و با ایشان رفتار نیکو کرد
سردار ایشان که اینیس بود حال ایشان را دید با ایشان دوستی کرد و از یاری و مددکاری که به ایشان نمود روتولیان را مغلوب ساخت و آنگاه دختر خود را به اینیس داد و لاطینوس
ما را با وی صلح و دوستی و آمیزش افتاد مدتی در آن ملک بودند تا آنکه اینیس از دنیا رفت و پسر او در جای وی نشست ... بحکم

در جهاد و جنگی که کرده بود لطف کرده با او در ملک خود در سایه حمایت خویش مقامی ارزانی فرمود و بعد از فوت وی اینیس بر تخت سلطنت نشست و با دشمنان مقابله نمود
و از نسل او حکام و پادشاهان در آن ولایت حکومت کردند بعد از انقضای مدتی اولاد او سلطنت ایشان را از میان برداشتند و بعد از چند سال دیگر
خود بنای شهری از نو بنا کردند و مدتی در آن حکومت کردند و در حالی که ملک خود را به جانشین خود گذاشتند و بعد از چهار سال سلطنت وی پسرش
قائم مقام پدر گشت بعد از وی پسرش اسکانیوس بر تخت سلطنت نشست و بعد از او پسرش سیلویوس و بعد از آن چهارده کس از اولاد وی در عرض چهار صد سال هر یک به نوبت
مملکت لاطین را سلطنت کردند تا نوبت به نومیطور که پادشاهی با عدل و انصاف بود رسید نومیطور را برادری بود که او را املیوس می‌گفتند اما املیوس از برادر
بود و خیانت ورزید و مکاری پیشه کرده و بسیاری از اهل دولت را به خود یار کرده با برادر خود در مقام مخالفت برآمد و بالاخره تخت سلطنت را غصب کرد و نومیطور
را از آنجا بیرون نمود و به جای او بنشست و از بیم آنکه مبادا از اولاد برادرش کسی در دعوی ملک برخیزد پسر نومیطور را به قتل رسانید و دختر او را
که رئاسیلویه نام داشت و در حسن و جمال ممتاز بود در خدمت معبد وستا گماشت که از مردان کناره گیرد و شوهر نکند و رئاسیلویه را نیز معزول نمود که همیشه در معبد بماند
و از ازدواج محروم باشد و هر گاه که به این شرط رفتار نکند او را بکشند و بعد از مدتی رئاسیلویه دو پسر آورد و املیوس را
مقصود همین بود که رئاسیلویه شوهر نکند تا کسی از اولاد او به دعوی سلطنت بر نخیزد و هر گاه رئاسیلویه شوهر کند و پسری آورد او را از میان بردارد
دو پسر توأمان متولد شدند و این حکایت را چنین روایت کرده‌اند که روزی رئاسیلویه برای آوردن آب به سر چشمه رفت و در آن مکان مردی با وی
ملاقات نمود و رئاسیلویه از او حامله شد و معلوم نشد که این مرد که بود و بعضی گویند که آن مرد مریخ بود و رئاسیلویه از او حامله شد
که این مطلب از غرایب است چون وقت وضع حمل رئاسیلویه رسید دو پسر از وی متولد شدند املیوس چون از این واقعه اطلاع
یافت آتش غضبش شعله ور گردید امر نمود که رئاسیلویه را به جائی که مستور بود و هر دو طفل را بگیرند و در آب اندازند و آن دو طفل را در سبدی گذاشته
در آب رود خانه تیبر انداختند و از قضا آب ایشان را به کنار آورد و در جائی که نزدیک آن بود بماندند و بعد از آن فاسطیلوس
نام چوپانی که شبان املیوس بود ایشان را یافته به خانه خود برد و زن او ایشان را در کنار خود پرورش داد و چون آن دو طفل بزرگ شدند
هر سال بر ایشان قوت و شجاعت افزوده می‌شد و در ملک لاطین کسی به زور بازوی ایشان نبود و در آن نواحی به علوم و فنون و تعلیم زبان یونان و دیگر
کمالات مشغول بودند و چون به حد رشد رسیدند آثار شجاعت و علامات بزرگی از ایشان ظاهر گشت و همیشه در حرکات و سکنات خود با جوانان
هم سال و همبازی خود بزرگی می‌نمودند یکی را رمولوس و دیگری را رموس نام بود و چون فاسطیلوس معروف بود سایر شبانان
با ایشان اطاعت می‌کردند و تا مدتی در آن دیار بسر می‌بردند فاسطیلوس روزی حکایت اصل و نسب ایشان
را اطلاع داد و رمولوس و رموس از این حکایت آگاه شدند و به فکر انتقام افتادند تا آنکه روزی اتفاق در میان شبانان
املیوس و شبانان نومیطور نزاعی واقع شد و کار به جنگ و قتال کشید و در آن میان شبانان نومیطور غالب آمدند و جمعی در میانه مقتول شدند
و رموس را گرفته نزد نومیطور بردند و نومیطور چون احوال او را پرسید دانست که او نبیرهٔ خود اوست اما املیوس امر نمود که او را به زندان کنند رمولوس چون
این خبر شنید با جمعی از جوانان هم عهد خود قصد املیوس نمود و از اطراف شهر یورش آورده شهر را محاصره کرد و چون رمولوس و رموس
در شهر هجوم آوردند ایشان نیز به معاونت برخاستند و به اتفاق مستحفظان و ساکنان شهر املیوس را مغلوب کردند و املیوس را کشتند و نومیطور را
دیگر باره به سلطنت برقرار کردند و نومیطور بعد از چهل سال سلطنت کرد در کیفیت بنای شهر روم چون
نومیطور مملکت خود را باز یافت و در سلطنت مستقل گردید رمولوس و رموس از وی استدعا کردند که ایشان را رخصت فرماید تا در آن مکان که چندین سال در آنجا

عصر آدم

میگویم شهری بیاد کار بگذاریم شاه فرمود که با این جمعی که از شماست [illegible] واقع شده است من از شما هیچ دریغ نخواهم داشت هر چه مقصود شماست حاصل آید پس ایشان را نقد
داده و از اراضی و مزارع آنچه هر شهر را بکار آید [illegible] ایشان واگذاشت و رعایای خود را هم رخصت داد که هر که میخواهد در شهر نو سکنی گیرد و کسی [illegible] مانع نشود پس از نواحی
و اطراف بدین آوازه جمعی کثیر از هم آمده آباد کردند و شهر [illegible] ساختند و از نتایج [illegible] در میانه نفاق و فساد جمعی [illegible] رومولوس را پیشوا کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] رموس [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] بنای شهری [illegible]
[illegible] شهر [illegible] تاریخ بنای آن شهر [illegible]
دو سال بعد از خلقت آدم [illegible] معلوم است که شهری [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] **فصل دوم در بیان سلطنت [illegible]** چون شهر [illegible] تمام [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible]
[illegible] انصاف و عدالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
همه [illegible] اصول و فروع [illegible]
[illegible] دول معظم

ایطالیه اول مقرر کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رومولوس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

شهر آمده رجعت نکنند روم خالی ماند و رومولوس نیز تفاوت از ایشان برداشته همه را در سلک سپاه و رعایای خویش منسلک می‌داشت که اگر وقت شود از مردم امری بود بسیار شاق و ناگوار
غایت نایاب بود و رومولوس درین باب استشارت کرد و جواب همه ایشان همین بود که [illegible] سابیان که یکی از دول همجوار ایطالیه و بشجاعت و دیانت نیز معروف بودند و شهر
که رومیان با ایشان همسایه [illegible] هم عهد و میثاق اتحاد ببندیم و ابواب مراودت با هم گشوده مصاهرت با ایشان بنماییم و سابیان رخصت دهند که دختران ایشان با جوانان روم عقد
نکاح ببندند و بدین وسیلت [illegible] و سابیان در جواب ناهنجاری کرده رسولان رومولوس را با اهانت و سرزنش برگردانیدند که شما رومیان
[illegible] از دزدان و [illegible] شهری ساخته‌اید [illegible] صلاح این است که [illegible]
تا بدین ترتیب [illegible] رومیان زن و شوهر [illegible] رومولوس ازین جواب بی‌محابا و خشن جانب [illegible]
التجا و التماس نتوانست یافت [illegible] در فلان روز رومیان جشنی بزرگ و انواع بازیها و تماشا در ایام جشن
عمل خواهد آمد [illegible] همسایگان [illegible] تماشای آن [illegible] رومیان [illegible] روز موعود رسید خلق
بزرگ [illegible] روم [illegible] خصوصا سابیان [illegible] همسایگان [illegible] زنان و دختران خویش [illegible] تماشا حاضر شدند و رومیان ایشان را
کرده بکمال لطف و مهربانی [illegible] چون بازی گرم شد [illegible] مشغول [illegible] رومیان غافل [illegible] آنگاه رومیان
[illegible] رومیان [illegible] سابیان [illegible] دختران [illegible] سابیان چون
[illegible] رومیان [illegible] دختران [illegible] زنان شوهر [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible] سابیان [illegible] رومیان [illegible]
[illegible] رومیان [illegible]
[illegible] دختران [illegible] رومولوس [illegible] مهربانی [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] شوهران [illegible]
[illegible] رومیان [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible] دختران [illegible] نکاح [illegible]
ایشان و سایر سابیان [illegible] رومیان [illegible] ایطالیه [illegible] رومیان
هجوم آوردند [illegible] رومولوس [illegible] بسیاری از ایشان [illegible] پادشاه [illegible] در نقد
[illegible] طاطیوس پادشاه سابیان [illegible] رومیان
[illegible] معرکه قتال گرم شد [illegible]
[illegible] سابیان [illegible] دختران سابیان [illegible] رومیان [illegible]
[illegible]
[illegible] شوهران [illegible]
چنان [illegible] معرکه [illegible] رومیان [illegible]

پادشاه [illegible]

[illegible] رومیان و سابیان [illegible] رومولوس و طاطیوس [illegible] پادشاهی کنند [illegible] سلطنت [illegible] روم [illegible] سابیان
[illegible] طاطیوس [illegible] رومولوس [illegible] روم [illegible]
[illegible] طاطیوس [illegible] سابیان [illegible] روم [illegible]
[illegible] طاطیوس [illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] طاطیوس [illegible] رومولوس [illegible] روم [illegible] رومیان
[illegible] ایطالیه [illegible] رومیان [illegible]
[illegible] رومیان [illegible] رومیان [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] رومیان [illegible] رومولوس [illegible]
[illegible] رومیان [illegible]
سپاه [illegible] رومیان [illegible]
[illegible] رومیان [illegible]
[illegible] رومولوس [illegible] آسمان [illegible]
سلطنت [illegible] **فصل [illegible] در بیان سلطنت نومه** [illegible] پادشاه دوم روم [illegible]
[illegible] رومیان و سابیان اختلاف [illegible] پادشاه [illegible] سابیان [illegible]
[illegible] رومیان و سابیان [illegible] نومه [illegible]
پادشاهی [illegible] نومه [illegible]
[illegible] نومه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نومه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible] پادشاه روم [illegible]
[illegible] پادشاهی [illegible]
سال [illegible] روم پادشاهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

انجمنها تعیین این دو امیر جوان بی باک اسم زن و شوهر شده و چون [illegible] بعضی دیگر از شیاطین مملکت را با خود متفق ساخته و به استظهار ایشان سرویوس را به [illegible] رسانیده و خود بر
تخت سلطنت او غصب کرده و هم نام پدر خود را به طرکوین سپرل ساخت و در میان [illegible] سوپربوس یعنی متکبر بی باک است و از آن زمان حالی ساخته و وی به طرکوین سوپربوس معروف
شده است فرقه باشد میان وی و طرکوین پریسکوس یعنی [illegible] و مدت سلطنتش بیست و چهار سال کشیده و درین مدت [illegible] از خلق اعمال [illegible] باشد جدا
که کار اعمال قبیحه و افعال ناپسندیده وی افتاده چنانکه باشارت وی [illegible] ظاهر [illegible] و میان را پیوسته به بهانه مشغول میداشت و [illegible] عمارت و جشن
[illegible] سپاه و گاهی ایشان را [illegible] و با سایر طوایف [illegible] بجنگ و جدال میکشید و بر وسعت مملکت روم و ثروت و تجمل سکنه آن می افزود و [illegible] علی الدوام
عمارات و بناهای عالی که صورت زینت شهر و مرغوبی ولایت میبود مورد کار میبست و در عهد دولت وی عمارات مرغوبه و اماکن عالیه در روم بسیار احداث شد از آنجمله [illegible]
و معابد کپیطول که از مشاهیر عمارات و اماکن محترمه روم است چون در تضمن تاریخ روم و احوال و وقایع و میان ذکر کپیطول کرده خواهد رفت مختصری از وضع و مکان بنای آن
در اینجا مناسب مینماید شهر روم را گفتند [illegible] بر پشته کوهی بنا کرده و در آن حوالی پشته ای کوه و تپه هم بسیاری واقع بوده [illegible] اما چون شهر وسعت بهم رسانید [illegible]
هفت پشته که هر یک موسوم بنامی خاص و داخل شهر گردیده عمارات و خانه ها بر آنها ساخته شده و از آنجمله است که مشهور است که هفت کوه در میان شهر روم واقع کپیطول
قلعه بود مستحکم واقعه بر کوه [illegible] که در زمان [illegible] طرکوین پریسکوس بود و حصارش را سرویوس طلوس بنا کرده و در عهد این طرکوین با اتمام
رسید و قلعه نامزد مشتری بوده و [illegible] همان موضع بود که رومولوس در جنگ سابیان [illegible] پادشاه [illegible] بر خاک [illegible] در همان موضع [illegible]
مشتری نموده معبدی نیز بنام آن خدای [illegible] در آنجا بنا کرده [illegible] و این دو معبد دیگر بنام [illegible] مشتری و دیگری باسم [illegible]
نیز در آنجا بنا شده بود و کپیطول را در میان معبدی با غایت عالی و محترم شمرده [illegible] جانی [illegible] در روم [illegible] و غایت [illegible]
و در [illegible] کپیطول را چنین نوشته اند که چون [illegible] این عمارت [illegible] سر آدمی از زیر خاک بر آمد [illegible] همان [illegible] طولس یا طولی بود و
کپیطول مختصر کپاط طولی است یعنی کله طولی چه کپاط در زبان رومی کله است فصل چهارم در بلوای عام در خروج طرکوین و زوال سلطنت وی و تغییر دولت روم از
سلطنت خاصه بدولت جمهوریه [illegible] طرکوین متکبر [illegible] ایام [illegible] آورده [illegible] مردم [illegible] زوال دولت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کپیطول [illegible] چهار سال [illegible]
[illegible]
کلاطینوس [illegible] سکطوس پسر طرکوین [illegible] لوکریشیه [illegible] کلاطینوس [illegible]
حسن و جمال [illegible] کلاطینوس [illegible]
لوکریشیه [illegible]
[illegible] سکطوس [illegible]
[illegible] لوکریشیه [illegible]
[illegible] سکطوس [illegible] لوکریشیه [illegible]
[illegible] کلاطینوس [illegible]
[illegible] دختر

تلو

داده طرکوین [illegible]
[illegible] کلاطینوس [illegible] لوکریشیه [illegible]
[illegible] سکطوس [illegible]
[illegible]
[illegible] لوکریشیه [illegible]
لوکریشیه [illegible] طرکوین [illegible]
[illegible]
[illegible] لوکریشیه [illegible] طرکوین [illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible] فصل پنجم در آغاز دولت جمهوریه [illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible] کانسول [illegible]
[illegible]
[illegible] طرکوین [illegible] کانسول [illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible] طرکوین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کانسول [illegible]
[illegible] کانسول [illegible]

[illegible]

فصل ششم در ... حوادث ایطالیه و حکایت طرکوین و لشکرکشیدن ... سال بنای روم ... ایشان بر سر روم و ناخشنودی لشکر روم ... [illegible]

طرکوین ... روم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و انچه ... موافق ... بود ... فصل هفتم در ذکر منازعات و اختلافات میانهٔ پطریشیان و پلبیان و منع کردن پلبیان کوریالینوس را که
روم و سواکلی گوبران مرتب کرده بود

از ... دولت ... پطریشیان

[illegible]

[illegible]

کرده بود در آن هنگام [illegible] حضور ایشان با اهل روم [illegible] گفتن کرده بوده و فرزندان [illegible] بعد از آنکه [illegible] گذشته بود و هم [illegible] مجال [illegible]
احوال ایشان [illegible] کوریالینوس [illegible] حکومت [illegible] و دست [illegible] ضبط خواست کرد [illegible] قدرت [illegible] و فرزندان [illegible] وقت [illegible]
دست داده [illegible] آن وقت [illegible] با دشمن [illegible] با اهل روم [illegible] زن و فرزندان [illegible] با ایشان [illegible] [illegible]
[illegible] و لشیان [illegible] و سرداری [illegible] مرده [illegible] روم [illegible] آن وقت که
با اهالی روم [illegible] از لشکر [illegible] عجب [illegible] و جانی [illegible]
[illegible] و اکنون [illegible] عجب [illegible] زن و فرزند و اقارب [illegible] [illegible]
[illegible] روم [illegible] حکومت [illegible] باقی [illegible]
[illegible] کوریالینوس [illegible] مستغرق [illegible] [illegible]
[illegible] کوریالینوس [illegible] حکومت کرده [illegible] روم [illegible]

دالشیان را [illegible] امر [illegible] نجات [illegible] [illegible] داد

[illegible] استحکام [illegible] لشکر والشیان [illegible] کوریالینوس [illegible]
مردم روم [illegible] سیف [illegible] روم [illegible] فارغ شده بود [illegible] طرابیونها [illegible]
عوام [illegible] پطریشیان [illegible] اکثر [illegible] مملکت [illegible] سینط [illegible]
[illegible] طربیونهای [illegible] عقد و نکاح [illegible] پطریشیان و [illegible] پلیبیان
[illegible] منصب کانسول [illegible] پطریشیان [illegible] مرتبت عالی [illegible] دولت [illegible]
[illegible] میان پطریشیان و پلیبیان [illegible] کانسول [illegible]
[illegible] پطریشیان [illegible] دولت [illegible] احوال مردم [illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] پطریشیان [illegible] عام [illegible]
[illegible] پطریشیان [illegible] عقد و نکاح [illegible] [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] منصب عالی [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] پطریشیان [illegible] ارکان سینط
[illegible] پطریشیان [illegible] منصب کانسول [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] ملیطری طربیون
[illegible] طربیون [illegible] پطریشیان [illegible] پلیبیان [illegible] کانسولها [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] پطریشیان [illegible]
[illegible] و [illegible] پلیبیان [illegible] طلب [illegible]
[illegible] پطریشیان [illegible] منصب عالی [illegible]

[illegible] کانسول [illegible] رومیه [illegible] روم [illegible] کانسول [illegible] ملیطری
کانسولها [illegible] ملیطری طربیون [illegible] کانسول [illegible] ملیطری طربیون به کانسول
طربیون [illegible] دولت [illegible] عظیم [illegible] ملیطری طربیون [illegible]
[illegible] کانسولها [illegible] روم [illegible] دولت [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] دولت روم [illegible] عالی [illegible]
[illegible] منصب [illegible] سال [illegible]
بنای روم [illegible] سال چهارصد و سیزده [illegible] پطریشیان [illegible] پلیبیان [illegible]
[illegible] سال [illegible] دولت [illegible] قیصر [illegible] بنای روم [illegible] این منصب
موقوف [illegible] دولت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] ارکان سینط [illegible] اعیان دولت [illegible] [illegible]
[illegible] منصب [illegible]
[illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] دولت [illegible] [illegible]

باسرار [illegible] باشند

[illegible] پطریشیان [illegible] سال [illegible] روم [illegible]
[illegible] پلیبیان [illegible] پطریشیان [illegible] طربیونها [illegible] سینط [illegible]
پطریشیان و پلیبیان [illegible] روم [illegible]
[illegible] دولت مملکت روم [illegible] طربیونها [illegible]
[illegible] پطریشیان و ارکان سینط [illegible]
[illegible] ممالک ایطالیه [illegible] دولت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] ارکان سینط
[illegible] دولت [illegible] سینط [illegible]
[illegible] روم [illegible] سال [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] [illegible]
احوال [illegible] [illegible]

[illegible]

فصل هشتم در ذکر محاربات رومیان با اهالی ملک ویتیه و محاصره کردن و گرفتن رومیان شهر ویتیه را و خروج ...

گال ... رومیان ... شکست لشکر روم و گرفتن ... شهر روم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] کاملیوس [illegible]

[illegible]

[illegible] کاملیوس [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ششم در ذکر وقایع [illegible] روم [illegible] مملکت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

و دیگران

و دیگران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... کالنسولی که از زمرهٔ پلبیان باشند ... [illegible]

[illegible]

هم بود و اول کسی بود از ... [illegible] ... کامیلوس ... [illegible]

... جهان فانی را بدرود گفت

فصل دهم در ذکر محاربات رومیان با دولت سامناط و پیروس پادشاه مملکت اپیروس ... از سال چهارصد ... از بنای روم تا سال چهارصد و ... قبل ظهور مسیح است

مدت چهار صد سال که اکنون از آغاز دولت و بنای شهر روم گذشته بود درین طرف زمان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باستعانت باد و میان شده وگی با بزرگی حضرت [illegible] و آغراق [illegible] از پیش تهیه این معنی کرده بودند و خبر داده بودند که از خدا یاری یافت که در این جنگ سرزمان ایلم لشکر
روم آن ملکت بر مید آید [illegible] سمت [illegible] که باشند [illegible] که ای آل [illegible] الا آلهه [illegible] کرده جان خود را فدای سایر لشکر سازد و او گران عالم ماننده بر عقد حضرت باشند
نام [illegible] از طرفین مردانه [illegible] شیده نموده [illegible] و متفاوت سپاه [illegible] معلوم شود که [illegible] حضرت را [illegible] کدام یک از طرفین خواهد بود که [illegible] لشکر لاطین [illegible]
[illegible] سپاه روم [illegible] پیش [illegible] شده [illegible] بوده [illegible] در تمام لشکر [illegible] امیر [illegible] بوده [illegible] و اقراق [illegible] که وقت رسیده است [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] که هم [illegible] بوده [illegible] که فرقه [illegible] نام [illegible] افتاده است [illegible] خود را [illegible] ساخته و چون [illegible] مراجعات
[illegible] این عمل [illegible] بوده است که چنین [illegible] و چنان [illegible] موافق [illegible] وی [illegible] کرده [illegible] رسیده [illegible] آسمان [illegible] کرده [illegible]
مناجات کرده [illegible] آسمان و زمین [illegible] رومی [illegible] ملک [illegible] سپاه لاطین [illegible]
[illegible] تمام و شور جنگ [illegible] جانب [illegible] بر زمین افتاده و در خاک معرکه جان داده [illegible] روم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سپاهیان لاطین [illegible] شریک بوده [illegible]
جانب [illegible] مستولی شده [illegible] شاه [illegible] ایشان [illegible] رسید
و از این سپس لاطین [illegible] روم [illegible] و میان [illegible] الکنون [illegible] حال [illegible]
روم و سامنا [illegible] گذشته بود [illegible] واقع شده [illegible] و میان [illegible] از لاسامنا [illegible]
و سایر طوایف جنوبی ایطالیه [illegible] ساکنان [illegible] بود [illegible] این طوایف [illegible] روم [illegible] مقاومت [illegible]
پادشاه مملکت ایپیرس [illegible] که از معظم ممالک یونان [illegible] جنوب مغرب مملکت ماکدونیه [illegible]
در عهد فیلیپ پادشاه ماکدونیه [illegible] معروف [illegible] ایپیرس [illegible] سایر ممالک یونان جزو مملکت ماکدونیه شد [illegible] اسکندر [illegible]
[illegible] الطوایف [illegible] استقلال [illegible] ایپیرس پادشاهی [illegible] جنگ آوری و لشکرکشی [illegible] اسکندر [illegible]
[illegible] سپاهیگری [illegible] شجاعت [illegible] سایر کمالات [illegible] اسکندر [illegible]
اسکندر [illegible] ممالک [illegible] مغرب [illegible] ممالک [illegible] پادشاه [illegible] در ترتیب سپاه و قانون لشکرکشی [illegible]
[illegible] فالانکس [illegible] اسکندر [illegible] مسلم [illegible] حرکت [illegible]
ممالک ایطالیه [illegible] میان [illegible] ایپیرس [illegible] مقابله [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] هزار سواره و [illegible] هزار پیاده [illegible] کشتیهای بحر [illegible] تارنتوم [illegible] ساحل جنوبی ایطالیه
[illegible] کشتیهای [illegible] متفرق [illegible] عظیم [illegible] ایپیرس [illegible]
[illegible] تارنتوم [illegible] ایطالیه [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] ایپیرس [illegible] سپاهیان [illegible] تارنتوم [illegible] سپاهیان یونان [illegible]
فالانکس [illegible] میان [illegible] کانسول [illegible] لشکری [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] ایپیرس [illegible]
[illegible] لشکرگاه [illegible] سیاست و عادت [illegible]

بعد از سکان میان جنگ لشکرگاه خصم [illegible] ترتیب [illegible] پیش [illegible] کناره [illegible] مشغول تماشا [illegible] و میان [illegible]
و حسن ترتیب و وضع لشکرگاه [illegible] ایشان [illegible] یونانیان [illegible] عالم [illegible]
[illegible] میان [illegible] ایپیرس [illegible]
لشکرگاه [illegible] کمال عجب [illegible]
کار با ایشان مشکل [illegible] کانسول [illegible] لشکر روم [illegible] ایپیرس
[illegible] صفوف [illegible]
کار [illegible] مشغول [illegible] لشکر روم [illegible] ایپیرس [illegible] پیاده روم
[illegible] یونان [illegible]
و جنگ [illegible] جرات [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
سپاه [illegible] وقت [illegible]
و چون [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] لشکر روم [illegible] الیفیان [illegible] سپاهیان [illegible]
[illegible] مردان [illegible]
[illegible] فالانکس یونانی [illegible] الیفیان [illegible]
[illegible] فالانکس یونانی [illegible] الیفیان [illegible]
[illegible] یونانیان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] میان [illegible] فیل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] صفوف [illegible]
[illegible] ایپیرس [illegible] لشکر روم [illegible]
[illegible] سپاهیان [illegible]
[illegible] لشکر روم [illegible] ایپیرس [illegible]
[illegible] ایپیرس [illegible] لشکر روم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایپیرس [illegible] و میان [illegible]

[illegible]

[illegible]

با هزوب آفتاب معرکه کار ازجون صفوف ار ... [illegible]

دیگر باز چون صیقل ... [illegible]

و چون سوال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

سال بنای روم ۴۸۹ — قبل از مسیح ۲۶۴

فصل دوم در ذکر محاربات رومیان با دولت کرتاج نوبت اول [illegible]

[illegible]

عداوت را انگیخته [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible] نهر
[illegible] بعد ده
[illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible]

[illegible] یکصد
[illegible] هزار
[illegible]

جاودانه مقصود و هیبت که عبارت از قریب چهل گز باشد بوده و صورت و هیبت مقیس ... که هر که بجدال نزدیک شود در جا ... و پرستش ... [illegible]
از زبان کار ... جامی ... [illegible] ... آن عبارت کرده ... ریغولوس [illegible]
آن ... [illegible] ... ایران ... [illegible]
... ریغولوس ... [illegible] ... رومیان ... [illegible]
آن ... رومیان ... لشکر کرتیج ... [illegible] ... کرتیج [illegible]
کارگزاران دولت ... لشکر ... [illegible] ... استقبال ریغولوس ... [illegible]
... لشکر کرتیج ... [illegible] ... آن مملکت ... ریغولوس
... کرتیجیان ... [illegible]
... ریغولوس ... [illegible]
... کرتیجیان ... [illegible] ... رومیان ... [illegible]
... [illegible] ... کرتیجیان ... [illegible]
... کرتیجیان ... [illegible] ... ریغولوس
... [illegible] ... آن مملکت ... [illegible]
... کرتیجیان ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... ریغولوس ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... [illegible] ... کرتیج ... [illegible]
... [illegible] ... خانطیپوس ... [illegible]
... [illegible] ... خانطیپوس ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... ریغولوس ... [illegible]
... [illegible] ... ریغولوس ... [illegible]

سال ... دولت روم ... [illegible] ... عساکر ... [illegible]
... [illegible] ... دولت ... [illegible]
... ریغولوس ... [illegible] ... کرتیج ... [illegible]
دولت ... ریغولوس ... [illegible] ... کرتیجیان ... [illegible]
... خانطیپوس ... [illegible] ... کرتیجیان
... خانطیپوس ... [illegible] ... ریغولوس [illegible]
... ریغولوس ... خانطیپوس ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... [illegible]
... کرتیجیان ... [illegible] ... ریغولوس ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... خانطیپوس ریغولوس ... [illegible] ... کرتیج ... [illegible]
... [illegible]
... خانطیپوس ... [illegible]
... خانطیپوس ... [illegible] ... کرتیج ... [illegible]
... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
کرتیج ... [illegible]
... امیلیوس پالوس ... [illegible] ... کرتیج ... [illegible]
... [illegible]
دولت ... [illegible] ... کرتیجیان
... کرتیج ... [illegible]
... ریغولوس ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
ریغولوس ... [illegible]
... کرتیج ... [illegible]
... [illegible]

چون خبر وصول رغولوس به حوالی دار الملک روم رسید [illegible]
اقارب و دوستان و باتفاق جمعی کثیر از اعیان روم باستقبال او شتافتند [illegible] رغولوس [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] رغولوس [illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] رغولوس [illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] رغولوس [illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] رغولوس [illegible]
[illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] رغولوس [illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] ارکان سینط [illegible]
[illegible] رغولوس [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت کرتیج [illegible]

در حالتی که

[illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] ارکان سینط روم [illegible] رغولوس [illegible]
[illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] کرتیج [illegible]

سال بنای روم ۵۱۳ قبل از ولادت مسیح ۲۴۱

[illegible] **فصل دوازدهم در ذکر بعضی از وقایع** [illegible]
[illegible] کرتیج [illegible] [illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] ممالک ایطالیه [illegible]
[illegible] ممالک ایطالیه [illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible]

روم جنگ [illegible] ایطالیه [illegible]

[illegible] اسپانیه [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] دولت کرتیج [illegible] ارکان سینط روم [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] کرتیج [illegible]

[illegible] سپه‌سالاری عساکر و حکومت ممالک اسپانیه را بعهده کفایت [illegible] هنیبل [illegible] در آن مملکت [illegible] دولت کرتیج [illegible]
و بعد از فتوحات نمایان [illegible] دولت [illegible] دولت کرتیج در اسپانیه [illegible]
[illegible] دولت [illegible] هنیبل [illegible] دولت روم [illegible]
و کرتیج [illegible]
[illegible] اسپانیه [illegible] کرتیج [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] اسپانیه [illegible] هنیبل [illegible]
اسپانیه [illegible] دولت روم [illegible] زنشار
[illegible] دولت کرتیج [illegible]
[illegible] اسپانیه [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] **فصل سیزدهم در ذکر محاربات روم و کرتیج نوبت دوم** کرتیجیان [illegible] سال‌های روم پانصد و سی و چهار [illegible] قبل از ولادت مسیح [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] اسپانیه [illegible]
و هنیبل شهر ساگونتم [illegible] اسپانیه [illegible] دولت روم [illegible] کرتیج [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] کرتیج [illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] شهر ساگونتم [illegible] دولت کرتیج
هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقدم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] اسپانیه [illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] ایطالیه [illegible]
[illegible] ایطالیه [illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] ایطالیه [illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] ایطالیه [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]

تی مصاف دادند و لشکریان اهالی [illegible] مشغول [illegible] ایشان بودند و با ایشان جانب‌داری و مهربانی کنند و بعد از آن [illegible] قاپی کال [illegible] از طرف جبال اپنین [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible] و استمال [illegible] دولت روم [illegible] و جمعیت [illegible] سپاهی [illegible] بسیاری [illegible] و پیاده [illegible] لشکر [illegible] و چون [illegible]
[illegible] کانسول دیگر روم [illegible] الکون [illegible] رسیده [illegible] قاپی کال [illegible] ماه [illegible] طمع [illegible] غارت [illegible] جمعیت و
قوت هنیبل [illegible] پیاده [illegible] سپاه [illegible] سوار و پیاده [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] میان [illegible]
[illegible] سواران [illegible] لشکر [illegible] و [illegible]
[illegible] پیاده [illegible] و [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] و همچنان [illegible]
[illegible] بود و [illegible] تدبیر [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] رسیده [illegible] کانسول روم [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] کانسول [illegible]
[illegible] سواران [illegible] لشکر روم [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] هنیبل
[illegible] قاپی کال [illegible] سوار و پیاده [illegible]
[illegible] سپاه [illegible] روم [illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] مصاف [illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] جبال اپنین [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] لشکریان [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible] کانسول [illegible] کانسول [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible]
[illegible] کانسول [illegible]

دلیری

[illegible] فلامینوس [illegible] لشکر [illegible] روم [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] مصاف [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible] مصاف [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible] معرکه [illegible]
[illegible] لشکریان [illegible]
[illegible] سپاه [illegible]
[illegible] سپاه [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] کانسول [illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] قاپی کال [illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible]
[illegible] فلامینوس [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]
[illegible] قاپی کال [illegible] هنیبل [illegible] دولت روم [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] فابیوس [illegible]
[illegible] فابیوس [illegible]
[illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]

در تودهٔ وصلح کشته شده و بنصرت عادت کرده بود ترکیب قضیه و بدین سبب نراسلطنت دارعال و آن اوال خودند هنیبل سردار قوم قرطاجنیان چندین سال شهرهای ممالک ایطالیه را تسخیر

شده بود و سپس بی انواعیت آن و نیزوادی ها بستان شده اگرچه هم اکنون سترده در میان مردم رکه که در دولت روم دیگر ده درویش بماند فیبوس سپه بسیار کرد و چنین وقتی اگر

که مملکت دیگر بشاهراه روم واقع شوند که از دولت کرتیجه انگیزشیده و اگر اوایف ایطالیه بر وی بنوع دولت روم در باب شکر و چنان دشمن را آمادن همراه بسیار شده هیچ نوعی نتیجه

وی را هستند که در پیش هنیبل الحال کنون مستحق بود دیلی الکرتیج در اتفاق بود و همه دیگر قصد حیدر نسپاه و همه سپاه دهات چون آن مملکت بیعیات بربسته در هم ان جای بیشتر

قطع تا رو قرة والکرتیج بلکه آن روز و سپاهی الحدو دمضطرب و سرکردان دو دشمن و سپر رسانیده و سیاه آن سپرکردان اولی و بیدانکه باستعداد تمام قوم و تمام قوم و در بر دستانه حرب بی

سرفراز دادن در خود را در حفظ مملکت مواضع الحکمیت و میدان بیتش باعمال وفیض در شهر سپاه و سرکنند و سپسپین با صعب الملک کرده اعمال سپاهانه و جوانان سپاه در مقام جنگ بر وسکر

ما دودی خود را چه به بستن و همکمه از سیست و سپاه و سمار ازد و الم مر ای سپرد و حدیث که هنیبل در حرکت می آمد وی خود را کشید که در وسطها نیز بر وی نزدیک شخصان سپیده بحکم او در بودند

چنان رود و روی فنا داد دشمن را از نظر من جانب فضیه ممتد و در غایت شنیده که سپاه کوه و باکمی بکاهی کشیده از هر سو او وی گسترده تا از حیث نسبت سیاه و تحقیق احوال دشمن و مطلع کمی در وادی رشت

شیره پیرا شکرگاه خود را بچون نتی آمد و در زمین مایان سپرده و در پیش آمد رفته و در او و نمود فرصت که باد و دو کرتیجیان سیه را خوش و سپرکرده و همین هنگام هنیبل و شکر را از حیرتکر

و شکر ایان با بجان آنجا پیشنه ده کوه و ما مون حیاسون سپه ده پیند و بیر او ایشان از تقاص شبیده و به نکالی از ایشان در حیکرده و نشانه باز ایشان ملکه بیکرد در ایشان بدشت کرده هنیبل

هر شید در مین بیچ سعی کرده و در تاختن بود و در غزای دو در غوث پیچو دست که دو مکلاقی فیبوس و انگیختم آمد و در بالحکه با کرده و مکان فیبوس و کرد شکر بود در مقابل شکر اوه ولی در میان

صف آرای کرده و پی بهیبند و دیوان نظمی و سر زمین بی کلت و نام فیبوس بتمیز آمده در شکرگاه محجوب نده در بین هنینه و با ما نظم سپاه و در نشکریان تخفیف گرا نه دو بلی نمی و میان قوم

و در جنس آن بیخیه اسپان خود را جنس نیچ کرده و بود دکه شتیمی با درک فیبوس تر کند که و بسته ای بود در رسانند و بحکم وحیه و فات سرسلاد که حقی یزی و متفقان اول دشت بکلی از این صدمت

معاف و مصون داشته سران در هر رکاب سپاه و مرکب آنی و صف فیبوس را اعمال جنس بخت و بیوقتی اورده و از آن مجمع قیس در جنگ در سپاهیه تا که و رعاشه بود و فاکنون چون در نیم کرتیجیان

با در کردی و متفقان او کشیدی بیرون آنند بنیز راه و مکان شده به چشم کرده فیبوس بسته با دشمن ساخته بر دشت و همچنانکه از این نوبه هنیبل سپرد و برخود بار و دولت و مملکت پیش و عنایتیه

معمور کرده و فضیله شکر روم شدی با بیچ این حکایات فاسد را کرد بی بنیره و شکل شده تشخیص منبوشیوس سیرا فیز سوار و بحری شام و کلمه باده و غارت سپهر و معمور کرد از فیبوس ماده

تزارهم بود و حصول بر دلی بود و مر بحکمت درسش بعمل آمد سپاهیان دوده پیا او را در غزای چنین بیعقین شده و هم سپاه ربانی در کان رسیده و در بعضی نقل شیفته شده و اکثری از در نظم کلی شده و هم

کمان شده از فیبوس جمع دوری ساخته باقطعه و خیالات فاسد می خجلی سر و فیه بیسپرد و مرزدی آنوم آمده تا رای صاحب خود و را ده او و تغیری دهد حق سوال ای و پر دیگاه و دجهای خود

هنیبل هم در آن و معطل بر دیدنی دست ان حضرت آمده و ما را کنجیج و هر رکن یکی شخت و وسم جهش سپاه بر صمار که تیج را تا جای برابر دست که از خود بکلمه پیانیه بکمال تکاو و بر کام بر شستن

مکانی مناسب بود و هم آمد و فصر و ولایت او آمد و پی راز ضعف حسابی بر دیافت بیند اشتغال کرده و بدین سبب با تمامی سپاه خویش و تکمیل مال وسایل سپاهیه بدینهاز تیغ حاکم بکیست جمع آمده و بودن پنج

و در حرکت آمد فیبوس منتظر چنین بود و هم سپه رفت که هنیبل با لشکر را نماید بود و در رود و سعی جاره نه تنگ کرده و مکاوه بایت بر آن خود را پس پیر او و دیگر خیار کرده تا پیش از رسیدن هنیبل آن خود را کوه بالا

آن تنگ را بیند و چهار هزار کس بفرما تا در یاد که دیده نشانه تیراندازان در تنگ جانی که شکر کرتیج از آن بایست بیرون رفتن ماموریند و مشغوف شد از آنجا منعطف ساخته و تا که را آمد هنیبل و پیش

حکمی را اهل کرده که در ماهیچ پیشه رو و نیک منعود و ساختند و ما بیچه شکرجای کرد بیشه از قوم و بر فراز کوهی که از طرف برای آن تنگ اتفاق افتاده بود و مقتضی مناسب دید سپاه هیچگاه آمد خود را بیخت و شکرگاه

راد و نیا را تکیه جائی که آنجا راه میبیشی از بعض و باز در بیستن محشر بکیرد و در آن سپاه دوم و باغ مهبوشیوس کرد با آنجا و ساحت بربود و منتظر بود و با شکر کرتیجیان را با یاد ده محال نمانده و برپیشن سپاه

لیکن چون آن وقت شب بود و فیبوس نمایش از عجلسی را در کاریم او و رحمت را کشیده پیش زانه بر آن تنگ مرور کرده و وجنگ را تا از زمینه برون بیگر آمد که هنیبل و لشکرش اکنون سهید بدام افتاده

و از جنگ نهاد بیستی از سوی میبایا بحال بیشتر بود حیون وقت شکست آن باحضیه از آنکه دو را بر تنگی از تیغ راه چنان ساخته و سپاه آمد بی پیکان دید که سر سهید سهید و نشیند و بر ای شام

محکم کار کرده بود و مخون بود در کرد و با تمام جنیش بیچ و نه کسیدی هنیبل از انکه مرد و اعمال می سپاه را در میان نهاده بود و دو سپاه را در شب از حکم از جنگ از تنه صحت شده بود و اکنون که فی سپاه و قصا

ابی مکافات

تاریخ مختصر
۲۱

ابی مکافات و در پیچی از عدهای خویش کشیده و چنان تحت سپاه کرم هزار بود و کرد علی الفور هزار گاو را فرستاد و در شاخهای ایشان پیچی بر روی هر یک دو هیزم و دیگر تغییر شده شده هنیبل دیگر با بی و دو سپس مرد

و هیزم جنگل و در پیش آنده و درکت آید بر بعض گاو چارپایان پیش که در چوپان آنها دو سه هزار سپاه و بنوعی مساعی بر بنیاد آن آتشین در سپر نزدیکی که گاو مرغوب بیختی تا فرش سپاه و مینگه

پی دو از دست گشت بر بود و در هر پس گاوی که در باری دو کی از آن گاو آتش افتاد هو بود و بود قدیم کند و ستاره کاک و بر قوم شکه بر سپاه هست بستند و آتش و در آمده و در خم ساعتی هزار رو

و خود را تا جای از میان تنگ و بیابان کوه از جنگلی و برکاب سپاه دوری فیبوس بر آمدند که در ماموس آنش بر سپاه و در ویرش کمکه و ارتقا و صدمه را با تاز نیز در نفر گرفتار بالا و را که بر سر را سیمه

دی شنیده بر در شکر گاه و در بیابان کوه و در میان گرفتند و در آن شب از شعلهای جنگل افتاده دود شب تنگ شده و اطراف گرد و ماموس و سپاه آمده مستحق است چه تنگ چون آن دو سپاه را که آتشین

دیده و صدای پی در پی هوی از آن گاه برپا شد کاو او را و تنگ در ما سپرد و در سپیده سپید در دشت که هنیبل وضعی تا قصد را در هر فیبوس شتافتند و بیرون و در تنگ که گشتند بیعی و پر یا

دشت در قرار گرفتند و فیبوس بیرون با دشت به جنگ سپاه از هم جدا کرده و لیکن که با این از ما سپرد پا بیند و از غفلت شب را پس از شکر و بیرون آمد و از اهل عصیده و فر دو خود و از تیغ

دوش بود و بیدار جای خود و در حرکت آمده و در پی هنیبل و عساکرش با هم و پر دشته تکلی از تنگ گذشته و روی صورت پیش گرفتند و بجانب ابولیه روان شدند و چون جمع

شد لشکر روم نیز بجانب عاصر از عقب ایشان در حرکت آمده از تنگ آنان رفتن در ان هر دو الی نیز آن کس هم رو در آمده و سپاهی لشکر روم را نیز دو صلوات وی هنیبل را که به ان اسا

و سپاهی در نقشان چشیده بود و در کند در ختنه تکلی در آن غلاف و دادی دیگر را غفلت و اهل سپرد شد و کرد و از فیبوس پیش از این در تنگی و مشهور شده بود در یک شبی منیوشیوس

ارکان سپاه از نزار و در کار آمد با آنوقت پیلیسان و هم در هم سابقا و در مقصد بر نشسته و در آن اکنون جلاوه داد و از آنکه محمل و پیش نسبت سپاه و در عاقبت منیوشیوس

که جادل در فیبوس حکم او و در جواب روم و شکر کشی را را بر تصورسپیکرد و در امارت بادی را بنا ساخته حکم از مجلس سپینط جاری شد که بعد از این هر دو در شرکت هم پیش

و سپهسالار شکر باشند فیبوس از این حکم بی اعتنائی بکمین سر زدهٔ مقرران سپیط بر بهم و در کمال رضا و تسلیم با منیوشیوس مو بر تنشسته از نوبت لشکر را قراری نهاد

بناده شود که هر کدام بتکلیف و دانسته او ملجی غاتر منیوشیوس بیند و دیگر از ایشان هر کدام و روی در بی کار سپاه را باشد و روزی یکی از آن و ان جنگ و حکوم حکم دیگری و تا بار در نوبت بیار

رسد حفظ نظر کرده اسباب کوه ان پیدا در کند فیبوس چون او را شنیده بود و دیده بود که او مردی بغایت مغرور و کله پرباد است در سپهسالار سپاه او همه شکر را بهنگام بی کسی در هم

برین امنیت و صحت قرار این شد و جمع در ابد جهد کنند و دیگر را بکوشش را باشند و بعضی با هم بر او ضایع و دیگری کند منیوشیوس جا در هم یار داشت بر این باو و کرفت و کله

بر انبوه ای مرد و در قوچ متصله گرداند و جمیع اوه قوم و در بیت می گشت العادت مرد شکر شیبان و دوی فیبوس سپرد و عزم بمقابله و مقابله با سپاه کرتیج و دو بیست شده و در بر دو

فیبوس سپرد و عزم مقابله و مقابله با سپاه کرتیج و دوی بیست شده در یار دو ای فیض و منی و سپیع همل یاد دوی خود قرار داده و در دیگر و هنگام بر عهد صعاف پیدا کشیده

صدای جنگ داده هنیبل هم که از دیر با شتیاق چنین روزی سپرد و در دل آن بود و چه کرد در ازمن خود و در فرض پیشبینه بساز حرب مشغول آمد اتفاقا در مین معسکرگاه روم و کرتیج تلی بود و در طرف

بلند کاه منیوشیوس و هنیبل که جبیه و معارک بنای کارش نهفته بود و در نزد مکلمون از روی حیلهٔ جهان دا ه بود که بدان تل حاجت و هر دو بهرکه آن را از او کنند و در حسین که

فتح مشغول صف آرائی در حضرات مارچنگ بود و بنیند در دسته از قوج خود را بگرفتن آن تل مامور فرمود و منیوشیوس چون بیار در هنیبل در اطلاع یافت و فی نیز سپیهی را از آن

امور ساخت کرتیجیان را از بهبار رسیده و آن تل از دست بر دشمن هنیبل سمی دیگر را با مداد آنکه اول فرستاده بود و مقرر فرمود منیوشیوس نیز از این دست چنین کرد و در فرستادن

بکجش قوم و روم و کرتیج در دوای آن تل با هم بر دو در آمده و از طرفین پیوسته فوج با مداد رسید از آن تل در روز فرستاده و در زود بر معرکه قتال و جدال از هر دو طرف گرم شد در بین حال هنیبل

از اول خود بیش و در بینه و منصور انبیلی برگرد و پسر بچون منیوشیوس و لشکرش بیا آمد و به نیت کلی بر گرد ی هم صف بدان دست بودست بقصد فوج از افواج در وقت آمده بود

با آن طرف تل چنانکه از نظر دیدبان غایب بود و بنگاهی که هم از آنجا فوج سپاه خود در مضاف حرکت آمد منیوشیوس نیز با تمامی شکر خویش بمقابله خصم شتافت و طلب کرد

عموم بود دو ا به در بیر از جانب شتوی و در جلد اول در روم شکر کرتیج بانشت هنیبل از اینکه از صدای را از سوی کرتیج که از پیش در میان پس از تشنه تا از غیب ما

بکلی از آن تل کشیده و دستکاران تیج از معرکه آن موضع بعین بیز کرد زیستدای بنات سپرده مسیحا مغرور و محققیان دیکتیکاه هم جا هم چون نوای ایشان را جز غیبه بود

و لشکر روم او در میان گرفتند از اطراف تیغ بی دریغ در ایشان نهادند و در اندک زمانی جمعی کثیر از آن گروه را مقتول ساختند و باقی روی به فرار نهادند و در همین حین چون غوغای گیر و دار و همهمه
و وای الفرار بگوش فیبیوس رسید [illegible] لشکر مینوسیوس مشاهده نمود [illegible]
[illegible] که مینوسیوس [illegible]
[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible] فیبیوس [illegible]
[illegible]
[illegible] فیبیوس [illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]

[illegible] هنیبل [illegible]
[illegible]

مملکت نیپلس انتقال کرده شهر کاپوئه که در آن وقت ... جنوب و شرقی ایطالیه بود و در وفور نعمت و کثرت تجمل و لذات سرآمد اکثر بلاد آن مملکت ...

[illegible]

[illegible]

واما فابیوس آمده است و از این خیالات بغایت هراسان و مضطرب گردیده از جنگ اجتناب نموده و از آنجا که جمیع در کمال تشویش تعجیل بادر خود و فضل حیل و کوفت لشکر روم
که اکنون پنجاه هزار کس بودند نیز از قضای وی در حرکت آمده لیکن بحکم شب راه بر اسپیدیو فابال و لشکرش مشتبه شده مدتی در تاریکی حیران میگردیدند و چون صبح
شد خود را در کنار رودخانه میطارفوس یافته چنین که مصمم عبور از آن آب بوده و لشکر روم از قفا در رسید اسپیدیو فابال چاره از جنگ دیده افواج خود را بتعجیل صف
بر وجهت که محل بود و در آن فضای تنگ افواج خود را صف آراسته و جنگی عظیم مابین فریقین در پیوست بسیار از طرفین و دیگر گروه با تمام مردانه میکوشیدند
و آلات طعن و ضرب در کار مینمودند و اسپیدیو فابال خود در آن روز از هر حال ادای شجاعت و دلیری نموده چنانکه برادر هنیبل را نیز بسیده قبضه آن آئین جنگجوئی و دلاوری
فرو گذاشت و آتی از احوال سپاهیان خود غافل نبوده و پیوسته دل بر جای داشته مردان خویش را بثبات و ایستادگی تحریص مینمود و در حرمت سپاهیان جنگ که از ضعف
و فتور لشکریان خود مشاهده میکرد و بکالبد خود را بهمت رسانیده ایشان را بمقاتله بر می انگیخت و بمقاومت و پایداری تحریک مینمود لیکن رومیان در هر دو حمله غلبه کرده در معرکه
بر سپاه کرتاج تنگ نمیکردند و چگونه امیدی از آنکه بر خاک هلاک میافکندند تا آنکه بر از او و تاب مقاومت نمانده و از هر جانب آثار هزیمت در آن جماعت پیدا شد اسپیدیو فابال
چون از همه جا مایوس بود و از خود گذشته دیده دست از جان شسته بی پروا خود را بر صف سپاه خصم زده و خاطر از عرک بر بزرگی اختیار کرده بود تا بعد از قتل وی رومیان
از هر جانب تیغ در دلیران لشکر کرتاج نهاده انتقام آنچه هنیبل در جنگ کانیه با ایشان کرده بود آنچه چنین از آن بجنگ کشتگان کشته در تمامی سپاه کرتاج معدودی چند
نماند بودند رومیان هنوز سرگرم قتل که کانسول با ایشان ترحم آورده گفت مردان بس است این معدود را بگذارید تا خبر فتح را بکرتاجیان برسانند چنانچه هزار کس از لشکر کرتاج در
آن روز بقتل رسیدند و شش هزار نفر اسیر شدند و تمام بنه و اسباب ایشان و آنچه داده ایشان بود آورده و سر اسپیدیو فابال را بزنیل برادر هنیبل
اطالیه آورده بودند و همه بتصرف رومیان در آمد و از لشکر روم چهار هزار کس کشته شده بود و کانسول نیز با افواج کامیابی خود بجانب اردوی امیلیوس
بیرون آمده باز با تعاقب عساکر خود مراجعت کرده بعد از شش روز بایسار عساکر خود و هنیبل مطلقا از خبر شکست وی مطلع نشده بود و در حالتی که منتظر وصول اسپیدیو فابال
و عساکر وی بود و چشم انتظار بر راه ایشان داشت سر اسپیدیو فابال را در اردوی کرتاجیان افکندند و آن سر را بر دیدن او دید و که آن گروه بالاخر ناامید شده
داد هنیبل از مشاهده آن آه حسرت کشیده و فریاد بر آورد که هر چه بود تمام شد و دیگر روز فتح و فیروزی بکرتاج کوتاه گشت و پس از شکست بلا حرمت و بخت از مساعدت
بیزاری جسته و اقبال از من برگشته و دشمن آورده است با قضای کشیدن هنیبل ... ضعیف بود جنگ لشکر کرتاج بعقب کشید و با عساکری که اکنون بیاد داشت و چهار
کس بود ... اقصی جنوب مملکت اطالیه و صوبه بروتیه فرود آمده و جنگی دیگر نیز بهمراه گرفت ... از تمامی آنچه داشت که رومیان باز دولت کرتاج را در خاک ...
گردانیده ... هنیبل و لشکر ... و صیت ... نیز ... صوبه معاربات ... روم و کرتاج منحصر در اطالیه نبود و در حال ...
هنیبل در اطالیه بر رومیان مستولی بود و کارهای دولت کرتاج در آنجا رو بترقی داشت رومیان ... قبل از جزایر سیسیلیه و در ممالک اسپانیه و پرتگال
با عساکر کرتاج در ستیز و مشغول جنگ و جدال بودند ... پیوسته بر ایشان فایق ... کرتاجیان دیگر از آن جزایر و ممالک ... تصرف دولت خود در آورده بعد از
اینها جنگ ... و سایر مملکت ماکادونیه که یکی از ممالک معظم مشهوره یونان زمین ... که یکصد و پنجاه سال قبل از ... حصه ... عالم گشته بود و بسبب اینکه
با هنیبل همدستان شده در اطالیه امداد وی فرستاده بود و در مملکت ... مغلوب ... بعد از چندین شکست خویش بسیاری از بلاد و ممالک یونان زمین ... نیز
متصرف شده بود و کار دولت روم اکنون از هر طرف بالا گرفته ... عظمت و استقلالش ... اقصای جهان منتشر گردیده بود و بر خلاف دولت کرتاج که در نهایت پریشانی
و خسارت ... حاصلی ... روم در همه جا غالب بودند ... امید ... احوال دولت خویش ... بر او که ... هنیبل در اطالیه کاری
و اگر ... اسپیدیو فابال ... بالآخر ... امداد وی فرستاده بود ... سیپیو که ذکرش ... در نگ
اسپانیه و پرتگال ... تصرف ... دولت روم ... در آورده بود و ... از آن ... با عساکر ... جنگ ... بروم مراجعت کرده ...

سی سالگی ارکان ... و سکنه آن شهر را مجبور ساخته که کانسول بر او نشستند و زمام مهام لشکرکشی دولت را بعهده کفایت و قبضه اقتدار وی گذاشتند این سیپیو
همان جوان دلاوری است که چنانکه مذکور شد در جنگ ... نام که فتح اول هنیبل در اطالیه بود پدر خود را که در آن وقت کانسول و در آن جنگ سپهسالار لشکر روم بود
بود ... از ... در ... کشتن رهانیده بود و پدرش ... سیپیو و عمش ... سیپیو که از امرای معظم و از کانسولهای دولت روم بودند هر دو در اسپانیه
در محاربات با کرتاجیان کشته شده بودند و این سیپیو که بعد از این با فریقا ... گشته ... بلقب ... زیرک ... سیاهی
امارت عساکر روم در اسپانیه وی معوض گردیده ... چند سال ... اسپیدیو فابال ... مستقل و لشکر کرتاج را در جنگهای صعب مغلوب ساخته ...
... معتبر ... ان ممالک ... و ... دولت روم ... ممتنع ... دولت ... رکان ... امرای ... در نوشته ... قدر و شجاعت ...
هر یک ... با ... بخیر ... سیپیو در امور لشکرکشی و شجاعت و سایر کمالات ... هنیبل ... ترجیح داده ... مبنی ... بر ... دو
کمالات ... در حسن ... اخلاق حمیده و ... اوصاف جمیله مروت ... و در ... با ... صداقت سیپیو ... و ... داشتی ... و حمیتی
داشت ... در جنگ ... غالب آمدی ... کمال مروت و مهربانی ... در قبل ... اسیران ... بود و ... رعایت ...
... مکان ... تصرفات ... لشکریان ... و ... باعث ... در اسپانیه چون شهر کرتاج جدید ...
که ... دولت کرتاج ... جانب ... معظم ... بود ... کرتاجیان در ... مسخر ... و ... اسیران ... مهربانی ... کرده و
... در ... بر ... و رومیان ... در ... آن ... جمال و ... و ...
... کمال ... بود و ... آن ... پادشاهزاده ... بود ...
... سیپیو ... وقت ... به ... مهربانی ... و ... دختری ... مبالغه ...
که ... سیپیو ... در ... دست ...
... تسلی ... جوان ... بر آن ...
... حسب ... و ... کمال ... بسیار ... و ...
... سیپیو ... بعد از ... دولت ...
... سپاه ... اسپانیه ... سلطنت ...
... مهربانی ... و ... اسپانیه ... سطوت ...
... جواب ... بزرگی ... سلاطین ممالک ...
... وقت ... دولت کرتاج ... هدستان ...
... دولت ... با اسپانیه ... سیپیو ...
... کرتاجیان ... فتوحات سیپیو در اسپانیه ...
... رسیده ... کرتاج ...
... حرکت ... آن ... سیپیو ... کردهای
... جلال ... مرتبه ... کرده ...
سیپیو ... کانسول شده و ... سپهسالاری ... با هنیبل

بست جوب برکت نزاع ارد لشکر بنیال ای دزینا مسند بر بود و درمش ایکیادات کرتج را رهنگ بود و در بهتر سلطنت خود آن دولت یعنی بی فرقه سندم دستاصل گردانند و چنانکه هنبل
با رومیان کرده بود و جنگ صوراخ نیک احمد عالیک موسش نمانده و در بین نیت کانسول دیگر با جمعی لشکر او کجی آمده و ایطالیه مرتب هنبل گذشت و خود با ما را فرد اول سپاه سالیه رفت
گرد و بعد از بسیده تدارک و اجتناب اسوران جزیره در ابتدای سال آینده با سی و چهار هزار سواره و پیاده حاضر دار انجا بکشتی نشسته در ساحل افریقیه نزدیک کرتج فرود آمده و در حوالی شهر یوتیکا لشکر
گرد ماسانیس پادشاه نومیدیه نیز با چهار هزار سواره جزاء عسکری پیوست دیری گذشت که دولت کرتج هنوزکی از امرای معتبر خود را با لشکری کافی بمقابله سیپیو فرستاد و بعد از تلاقی
شکستی سخت در لشکر کرتج افتاد هنوز خود و نیز دران جنگ کشته شد کرتجیان ازین فتح مضطرب شده این نوبت اسدربعل را با پسر سیفاکس که ازینها نیز برای شوهر بود دوباره جما
کلی دوهستنه با سی هزار پیاده و سه هزار سواره بمیدان فرستادند و سیفاکس پادشاه نومیدیه نیز با پنجاه هزار پیاده و ده هزار سواره بوی ملحق گردید چنانکه مجموع سوار و پیاده لشکر
کرتج از هشتاد و سه هزار بر سید سیپیو در ان وقت شهر یوتیکا را که یکی از بلاد معظم مملکت کرتج بود محاصره کرده بود و چون از رسیدن اسدربعل و سیفاکس آگاهی یافت
بمقابله ایشان شتافت لشکر روم و کرتج باندک فاصله از یکدیگر با هم روبرو شدند و چنانکه طرفین منتظر کارزار میکردند سیپیو فرصتی یافته جزری چند بست آتش بدرون لشکرگاه کرتجیان زده و چون
شعله آتش از اطراف ایشان افروخته شد هرج و مرج در لشکر بهم رسید آمده بود و چنانکه مانند چوب خشک از آتش مشتعل شدند و میان هزیمت نزدیک ایشان شاه و چهل هزار کس از ان لشکرکشتگان و ا...
خوف و حیرت با دوصد آتش و جمعی شمشیر سربازان عامه رسانیدند و بقیه السیف هر که از آتش امان یافت در اطراف بیابان متفرق شده اسدربعل با دو هزار پیاده و پانصد سوار
بجانب شهر کرتج و سیفاکس با معدودی بسمت مملکت خود فرار نمودند و بعد از چندی با لشکری مجدد فراهم آورده دوم مرتبه مصاف برگرداندند و در آن نوبت سیپیو شکستی فاحش برایشان
داده سیفاکس بجانب شهر سیرتا که پای تخت مملکت نومیدیه بود فرار کرد و اسدربعل با بقیه السیف سپاه خویش بشهر کرتج گریخت سیپیو بعد از این فتح فوراً لیلیوس یکی از سرداران
معتبر خود را باتفاق ماسانیس پادشاه معزول نومیدیه با جمعی فوج سپاه بتعاقب سیفاکس مامور نمود و خود با بقیه لشکر بجانب معمور کرتج در حرکت آمد و بعد از تسخیر اطراف آن
و شهرهای مرفه او عقب شهر طونس که سواد و حومه کرتج از انجا بنظر میرسید بعضی را بتصرف در آورده در انجا با سپاه خود بمحاصره دار الملک کرتج مشغول شد و لیلیوس ماسانیس
نیز از عقب سیفاکس شتافته بعد از دو جنگ صعب او را اسیر کرده لشکر شکسته او نیز متفرق ساختند و سیفاکس اسیر گشت و اسیر او شهر سیرتا که مقر سلطنت او بود با بسیاری
دیگر از بلاد مملکت نومیدیه بتصرف در آورد و لیلیوس چنانکه بجانب سیپیو امیر روم ماسانیس را دو باره بسلطنت آن مملکت منصوب ساخته سیفاکس را با بسیاری از بزرگان
دولت نومیدیه که گرفتار شده بودند نزد سیپیو روانه نمود و در اوقاتی که این فتوحات نصیب سیپیو میگردید هنبل را از اخبار ساحه و قایعی که در افریقه روی داده
بود آگاهی ساخت ارکان سلطنت و طبقات اهل شهر از ممالک بیابانی و خود شاکر و خرسند گردیدند درین کار بدولت کرتج سخت مشکل آمد و از شدت اضطراب و پریشانی مضطرب گشته
و چاره را در آن دیدند که از بلاد آن مملکت اکنون متصرف رومیان بود و اکثری از طوایف و قبایل افریقیه هم که پیش از این پیرو ایشان بودند در وقت ضرورت لشکر و خشم آورده
امداد میکردند اکنون مطیع و منقاد روم گشته اند و میان سیفاکس که از جمله اعظم دوستان و کرتجیان بود دستگیر شده
نام و دولت ایشان بیرون رفت و ماسانیس که اعدای دولت و بجای وی مستقر گردید و خود و مملکتش پیرو رومیان و دشمن کرتج گشت دولت روم شد و نزدیک بر ایشان
غلبه شده و در غیبت سپهسالار نامی هنبل و لشکرش که در ایطالیه بود و صیانت مملکت و دولت برایشان دشوار نموده بود حال تعجیل وی در مستقل نمودن سلطنت آگهی
بیخ خود و هنبل را بشیر جلد بجانب مملکت و بیشتر حاضر شده در محل کار بپا و منصبهای سودان که فرمان دولت بود بازگرد و دشمن خود را آورد و از شدت هم و اضطراب برآمده
بریشان دشمنی و سعادت کمن گرفته که ارکان آن که باید مراعات کرده و بحال مراسلت بکند و بچه کار مراضع شکر و دهمن با کمال مملکت ایطالیه را سراسر مسخر کرده
بودم و اکنون که دشمن باید و اراده دیده از ما چاره جست و نگاه بانی کرتج مطلبنده من بشهر روم را مصرف ایشان داده بودم لیکن حرج بحاصل و هنبل با اینهمه چون خود خاک
دوست بود جز امتثال فرمان سنت چاره ندیده و علاج با ماکرد و که هنوز زاید هزار مرد جنگی همراه بود دیگر جلیل تمام خود را بساحل دریا رسانیده و ازانجا بکشتی نشسته ...
آنکه مدت پانزده سال لشکر خود را در جزیره ایطالیه متصرف بود و عاقبت بهیچ نه کام و مأیوس از ان سرزمین بیرون رفت و بجیش سعادت دولت خود یاد بادبان برافراشت و شتافت که

نامزدان هیچ مرد و دی از خاک نزده هیچ دانه از مسقط راس خویش جالی حسرت و دلگرانی و با تمام تاسف و پریشانی که هنبل از ایطالیه بیرون رفت بیرون رفته بود
و چون بسواحل کشتی بود و برف کوه و جبل آمده بود دران مملکت منظرش بر سیده بود ریخت و با دیده پر از اشک حسرت بران خاک میگریست و دست تاسف بهم میزد و طلب قدرت
بر زوال میکرد و آه ها کشیده و بر عاقبت و مآل دولت خود حزن نمیکرد و تا سواد آن ملک از نظرش غایب شد و دولت کرتج را داده بود و هنبل و لشکرش جایی آمده تقابل افریقه یا آنکه
۲۴ با جمعیان نام و مشغول شده و تدارک آمد و با امیر هم آمد رود و سپهسالار کل ممالک خود خوانده نام و بوستگی الحمد و ادارت و قبضه کفایت او گذاشتند و در اندک زمانی لیلیوس
طرفین در حوالی شهر زاما که در پنج منزلی دارالملک کرتج واقع بود با هم مقابل آمدند و درین حین نیز ماسانیس پادشاه نومیدیه با ده هزار سواره و پیاده بعساکر سیپیو ملحق
گردید هنبل با وجود جنگهای عدیده بیش از این و کر عقبا امکان را کیفیت و کمیت سپاه خصم چگونگی استعداد و سامان و حقایق لشکرگاه ایشان استعلام میکرد و بجستاری در امری جاسوسان
دشمنان و خویش ازین احوال مطلع میکرد و در این نوبت نیز چند کس را در لباس تبدیل ابی چین کرده با استراق اخبار بلشکرگاه رومیان فرستاده و چون آن دو شبانه از نشستند و گرفته
بحضور سیپیو آوردند سپهسالار روم برخلاف مرسوم از کشتن آن جاسوسان درگذشت و بعلاوه فرمود تا ایشان را در همه جای اردو گردانند و تمامی آنچه در آنجا بود به ایشان نمایند و هیچ
از ایشان پوشیده و پنهان مدارند و که جاسوسان نیز زود و گرد چشم در انده و آنچه بایست بدقت دیدند پس ایشان را رخصت انصراف ادا و فرمود که برو بدیده هنبل را از آنچه کامله مشاهدت و قوف
گردانیده و بعد و گو بید که ما را از وی هیچ کونه اندیشه نیست و اکنون که کیفیت اوضاع و استعداد ما را کما ینبغی بنگر مطلع کرده بر دو امید که باده درین تامل و تاخیر در جنگ جایز ندارد و هم
بر او سپاه روم و کرتج را که هر یک درین جنگ چه قدر لشکر بهشته و دست چپان کرده اند لیکن با قرائن واضح است که دولت کرتج اکنون استعداد زیاده فراهم آورده از جزئیات جمعیت
لشکریان رومیان افزون بود و هنبل درین نوبت سی و شش فیل جنگی بمیدان آورده بود و از سایر جهات نیز ستنبه تدارکی کامل داشت لیکن با اینهمه برجنگ رغبت و صلح را بر
بود و چون جاسوسان وی نیز او را از اطمینان و استغنای سیپیو واقف کردانیدند بمیل صلح او و درین نیت از وی مستدعی ملاقات گردید و بعد از قبول هر دو از لشکرگاه
خود جدا شده در فضایی که بین عسکرگاه طرفین واقع بود با هم یکدیگر بر خوردند سیپیو جوانی بود بشش و کمال حسن صورت و با زندگی و اکنون در عین غرور شباب و تازگی
لیکن هنبل با کمال حسن صورت جوان بود و از سالها حدوده و بوده ومشکن کشیده و مصیبت دیده و بجه و کسته بود مرتبه چون از جنگ چشم پنهان و در حیله و جوانی تدبیر
مرد آزموده مد پیرشده بود و این هر دو امیر ارجمند آن تا نشان جهانی ز صیت اقتدار شان پر بود و هم رسیده و هر یک از دیده بر دیگری افتاد و زنگی از عظمت هیبت هم شنیده و بود و دو دل
لیکن را تعظیم میکردند و مدتی آنکه و قدرت تکلم از هر دو منقطع شد و زبانی ساکت و صامت ایستاده و چون مدتی لمحه ای این فیصل گذشت هنبل اول بسخن آغاز نمود گفت سپیو را و اطمینان
و احاطه بر دوری و مروت تو گواهی داده و عجز را در آن شما رهانید و که مانند در جنگ خلیکی نامی که خود حاضر بودی بر پدرت غالب آمدم و امروز در میدان ترا که ای نرا ادر برده آورده ام
تو نیز کار فعالی آن دیدی میسر شد لیکن منهم رها جان جهان تو هنبل که اکنون با تو سخن میگویم هم سنگی بر از خیسه رود از بهر ای تو هم سنگی ... در افریقه ...
سالز در بند خیش بعی دزمین متجع بدنیا بیش خود که زندانی مبتلا شده ام کو ازین امروز پیش تو طلب صلح آمده ام و حقیقتاً گفته اند که صلح در هر وقت بر از محاسن است تو هنوز جوانی
و تا اکنون بخت فیروز و کامران بوده و بخت پیوسته با تو مساعدت کرده است و از انقلاب دوران و تغیرات آسمانی بیخبری لیکن از من بپرس که عمری در کام و ناکامی بسر برده
ام و تلخ و شیرین ایام هر دو را چشیده ام و نتایج بخت واژگون را به تجربت کرده ام از اقبال دشمنی و جنگ غافل مباش و در عواقب بر کشش و خصومت تامل کن ...
چنانکه بجسب کار دیده و فتح و ظفر پیوسته طلبیده ... تا غیر از آنچه امیدوار بوده بر میسر بوده و کامیاب ... در دست نیست بر فرض که مرا شکست دهی همانا بیش از آنچه
کردی نتیجه ای حاصل نمی آید و ظفر نیک جنگ حاصل نمیباشد و اگر عاقبت جنگ صلح است پس صلح با مردم بهتر از جنگ است و خصومت اگر بی مآل و امداد طلب است بتیغ ایشان را
ویران نمود و مال و جان و دارایی ایشان فانی است و من اکنون از جانب دولت خود نزد و طلب صلح آمده ام و دلم بر این است که با تو و دولت تو رفاقت کنم و اکنون چنانکه مرا خشم بعقوبه
کی ایشان را مالک این بلکه ایام است و اکنون بر هر عداوت دیده ام بس است بیا تا با هم صلح کنیم و بعد از این بکار آشتی و دوستی آییم و بنیاد مظلمه خرابی در دل مردم و برکنی
کنیم و بر قرار دیگر هم که این ولایت روم و کرتج دوستی بر قرار بود و اساس برادری مؤالفت استوار گردد و سیپیو در جواب گفت چون آغاز خصومت همیشه از دولت کرتج بوده

[illegible]

سال های روم ... ۲۰۰

[illegible]

سوم ... ولادت

فصل چهارم در ذکر وقایع از سال پانصد و پنجاه و شش تا سال ششصد و ... روم و کرتاج و تقسیم و خرابی شهر و انقراض دولت کرتاج

سال های روم ... ۶۰۳ ... ۱ ... ۲۰

مدت پنجاه سال ... روم و کرتاج ... [illegible]

[illegible]

بعد از هزار و دویست و اوایل سیام و از سال سی و سالی ... انطیاخوس عاقبت او را بجنگ با دولت روم مصمم گردانیده با استعدادی تمام بجانب مملکت یونان زمین در
حرکت آمده و میان هم در خشکی و هم در دریا با لشکر هنیبل امیر البحر او بود بر وی غالب آمد و بعد از شکست فاحش او و الکلی از مملکت یونان زمین رانده شد و در سال آینده سیپیو
برادر افریقانوس که بر هنیبل غالب آمده بود با سی هزار سوار و پیاده و چند زنجیر فیل جنگی از آب هلیسپونت گذشته از تعاقب انطیاخوس داخل خاک آسیه شد و این اول
نوبتی بود که لشکر روم در خاک آن قطعه قدم نهاده بود انطیاخوس نیز با هفتاد هزار پیاده و دوازده هزار سوار و بسیاری از فیلان و کاریهای جنگی مستعد مبارزه روم شده
در حوالی شهر ماگنیسیه ... بود و در پس مشتعل آتش قتال و میان سپاه بسهولت عساکر انطیاخوس را در هم شکسته و پنجاه هزار کس از لشکر او در این جنگ مقتول و اسیر گردید
و از عساکر روم ... سیصد پیاده و بیست و پنج سوار کشته شده بود و انطیاخوس بعد از این شکست فاحش نزد ... آمده از کانسول مستدعی صلح آمد و مصالحه قرار یافت
قرار شد که انطیاخوس مبلغ پانزده هزار طالنت نقد که معادل ... در وجه مخارج جنگ بدولت روم بدهد و از ممالک یونان و خاک فرنگستان بکلی قطع علاقه نماید
کند و در آسیه نیز ... آنطرف کوه طاروس باشد و از ممالک اناطولیه و آنچه در این طرف کوهستان مزبور واقع است دست کشید و از ممالک متعلقه بمصر آنچه متصرف
شده است بپادشاه مصر رد نماید و هنیبل را هم که اعادی دولت روم است بدیشان تسلیم نماید انطیاخوس همگی این شروط را پذیرفته حمل آورد لکن تسلیم نمودن هنیبل که دیگر
بجهت او ممکن نبود چه او بعد از آنکه خبر شکست و استیصال انطیاخوس در جنگ ماگنیسیه بوی رسید از بیم و هراس رومیان فرار کرد و کسی از او خبر نیافت و اکنون که در بیان احوال
احوال هنیبل در اینجا مناسب مقام است این مرد بزرگ بعد از جنگ زامه و مصالحه روم و کرتیج بموطن خود کرتیج رفت و در آنجا با همراهان و دوستان خود در اصلاح امور ملک
از آن ضعف و ... بر آمده و روزی با ارکان ملک در حوالی استقلال و اعتبار رسانده و چون در سینط کرتیج رتبه منیع و جای رفیع داشت و در علم سیاست مدن و حکمت
مملکت داری سر آمد ارکان آن مجمع بود و مشهور است که جمعی سیلی در مالیات و اسراف در اخراجات دولت را و حمود ان ... و معاندین از ارکان آن دولت ... و اتفاق
دخل و خرج ... دست طمعشان از آن بازداشت و بی وکلا کاری ... بسینط روم ... که هنیبل را داعیه جنگ و سرکشی با روم و ... و در خاک ... کرده و
سلطان ... مایه ... در ... روم و کرتیج ... و عداوت کرده سینط روم ... کرتیج ... هنیبل را از دولت طلبیده ... بکرتیجیان حکم انقیاد و تسلیم
آن امیر والامقام ... و در این ... ارکان ... دولت روم ... هنیبل چون حال چنان دید و ... دولت و ...
بسته تسلیم ... کرده ... هنیبل ... که در مجلس سینط ... از آن مجمع بیرون آمد ... و ...
... و ... و ... ساحل ... و از آنجا ... رسید ... از آنجا بجزیره دیگر
و جزیره دیگر ... انطیاخوس ... و ... انطیاخوس ... و در اول ... بکمال لطف ...
... و ... انطیاخوس ... و ... جنگ روم ... دولت روم و عداوت ... هنیبل ...
... ایطالیه ... ایطالیه ... ایطالیه ... و در جای دیگر
و پادشاه ... که جنگ ... از ... و ... ایطالیه ... انقیاد ...
... و ... و ... و ... و ...
انتقام از دولت روم ... انطیاخوس ... هنیبل ... و ... امیر ... ارکان دولت
و ... هنیبل ... امیر ... خیالات ... و ... و ...
که هنیبل ... و ... انطیاخوس ... هنیبل
... و ... از ... و ... اطوار ... و ...

باستن

باستن پادشاه هنیبل بعد از آنکه در جنگ انطیاخوس فرار نمود مدتی با ... و ... و ... و در میان که پیوسته در طلب او ... و ... در میان بیان
دول صغار ... بر ... روم ... سیپیو ... پادشاه با ... بنینیه که حکمرانی
... آنچه ... هنیبل ... دولت ... و ... میان
... و ... انطیاخوس ... روم ... سیپیوس ... بگذر
بهنه ... بلاد ... پادشاه ... بانینیه ... پادشاه ... روم ... چاره دیگر
... هنیبل ... دولت روم ... هنیبل ... و ...
... و ... دست دشمنان ... و ... از آن ...
... هنیبل ... و ...
... هنیبل ... و ...
... و ... دولت ایشان ... و ... دشمنان ...
... و ... و ... و ...
... و ... و ...
... سیپیو افریقانوس ... و ... سیپیو ... روم ...
... و ... و ... و ...
... سیپیو ... و ...
... هنیبل ... روم ... و ...
... سینط ...
... و ... سینط ... سیپیو ...
ایشان ... و ... و ... و ...
... ایطالیه ... اسپانیه ... و ...
... و ... سیپیو ... دولت کرتیج ...
... و ... دولت ... روم ... سینط روم ... دولت کرتیج ...
... کرتیج ... سیپیو ...
... سینط ... کرتیج ... دولت ... و ...
در سال ششصد و یک بعد از بنای روم و یکصد و پنجاه و یک سال قبل از ولادت مسیح ... دولت روم ... کرتیج ... پادشاه
... دولت روم ... دولت کرتیج ... و ...
... دولت کرتیج ... سینط روم ...

سال بنای روم ۶۰۱
قبل از تولد مسیح ۱۵۱

[illegible]

[illegible]

بره‌ها [illegible]

هویدا گردد و چون امید از همه جا منقطع شد و عرق تعصب به حرکت آمد و غیرت جبلی بر غم مکار [illegible] مقاوم گردد کشور مغلوب بحصول علی الکلب چون فرستادگان گرگنج بشهر رسیدند گروه
دسکرات مدینه را که در همین [illegible] به اضطراب و میان خوف و رجا بسر برده و حصار شهر منظور ایشان از دو عام کرده بود [illegible] و میان برخی شهر شده قصد کردند [illegible]
خلق را گردن شده و عرق حمیت و عصبیت ایشان به جوش آمد جمعی [illegible] شدند و جمعی از غیرت در بر ایشان باقی ماند که بر سر [illegible] املاک و مملکت [illegible] کشتند
و ناموس [illegible] خود را در معرض تلف [illegible] و مساکن خود را [illegible] ضیع و شریف [illegible] و مرد و زن [illegible] شهر بود [illegible] اتفاق کردند هم قسم شدند که بیشتر گرگنج
نخستین موافق [illegible] اسفندیار قوبال و لشکرش [illegible] بود [illegible] و بر سرتمام [illegible] حصار [illegible] برج و باره و جمیع آلات
از آذوقه و سایر ضروریات [illegible] و چون خلق [illegible] از [illegible] و از [illegible] ظروف و اسباب طلا و نقره موجود [illegible]
بی مضایقه بکار خانه فرستاده و آلات [illegible] منزل [illegible] اهتمام خلق [illegible] کار [illegible] عرق عصبیت [illegible] ایشان [illegible]
و دلگرمی زنان و دختران [illegible] مطاب [illegible] و کمان [illegible] پیر و زن [illegible] هر که [illegible] آمد [illegible] مقصود [illegible] نشستند و در میان
جد و جهد [illegible] گرگنج که دایره حصار [illegible] و چهار میل بود [illegible] هزار کس [illegible] واقع بود [illegible]
با نجیرهای آهنین [illegible] آب [illegible] و این [illegible] کشتیهای [illegible] بود [illegible] شهر حصار [illegible] بعد از آنکه زنجیرهای [illegible]
بسته شد [illegible] کشتی [illegible] آمد و دست [illegible] شهر [illegible] آب دریا [illegible] متصل و در این [illegible] برج و باره [illegible]
بر جای [illegible] قلعه ارگ شهر را که دایره حصارش دو میل [illegible] و مبدای آن [illegible] اطراف شهر [illegible] متصل [illegible]
[illegible] که [illegible] برج و باره [illegible] کار [illegible] اسفندیار قوبال و لشکرش [illegible] شدند و بر روی [illegible]
[illegible] از [illegible] آذوقه و ضروریات متصل شهر [illegible] لشکر و هم چنین [illegible] و حصار شهر [illegible] لیکن
بر دو وار [illegible] کرگنجیان [illegible] مردانه [illegible] ایشان [illegible] و اجتناب [illegible] کاهشان [illegible]
بلکه [illegible] اسفندیار قوبال و لشکرش [illegible] گرفتن شهر [illegible] و حمله آورده [illegible] و میان در [illegible]
و بس [illegible] اسفندیار قوبال لشکر [illegible] بسیاری [illegible] و دستگیر [illegible] شهر [illegible] مدت دو سال
لشکر و هم [illegible] گرگنج [illegible] گرگنجیان [illegible] معلوب [illegible] دولت گرگنج
[illegible] اطراف و آوازه [illegible] مشهور [illegible] مملکت [illegible] مشهور [illegible] کرد [illegible] عظیم [illegible] آن دولت [illegible] دول
در سایل [illegible] اطراف [illegible] دولت [illegible] در نظر [illegible]
[illegible] آن دولت [illegible] ایشان [illegible] با افواج خود [illegible] جانب گرگنجیان
میل کرده [illegible] ایشان [illegible] و عاقبت [illegible] صورت [illegible] گردید [illegible] دوم
دولتی [illegible] چنین [illegible] مضطرب [illegible] ایشان [illegible] و میان [illegible] آن عالی
[illegible] عظیم [illegible] و میان [illegible] آن [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اسپیتو [illegible] جانب [illegible] عالی
منصب [illegible] اسپیتو [illegible]

از نظام ملک [illegible] دو سال شهری [illegible] مملکت عظیم و معمور [illegible]
شهر و لشکر اسفندیار قوبال [illegible] گرگنج [illegible] مملکت [illegible] اطراف [illegible] و غارت [illegible]
و عمل مشغول [illegible] شهر [illegible] ایشان [illegible]
سپاه [illegible] همین صفت [illegible] اسپیتو [illegible]
[illegible] شهر گرگنج [illegible]
و همین [illegible] گرگنجیان [illegible] حصار [illegible]
و این سال [illegible] اسپیتو [illegible] اسفندیار قوبال و لشکرش [illegible]
[illegible] نخستین [illegible] اسفندیار قوبال [illegible]
[illegible] حصار [illegible] لشکر [illegible]
اسفندیار قوبال چون حال [illegible] مضطرب [illegible] اسفندیار [illegible]
[illegible] مقصود حاصل [illegible] افواج [illegible]
[illegible] گرگنجیان [illegible] اسفندیار قوبال [illegible] از اطراف
جمع [illegible] گرگنج [illegible] اسپیتو [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
و جان [illegible] تعصب و غیرت [illegible] شهر [illegible] آلات [illegible] شهر [illegible]
مردان [illegible] برج و باره [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] گرگنج [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
متصل شهر گرگنج [illegible] گرگنجیان [illegible]
شهر [illegible] اسفندیار قوبال [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
سال بنای دوم ۵۲ قبل از میلاد مسیح ۱۴۵ — [illegible] گرگنج [illegible] عالم [illegible] پانصد [illegible]
و [illegible]
درست معلوم [illegible] گرگنج [illegible] اسپیتو [illegible]
[illegible] دولت گرگنج [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] مستقل [illegible] دولت [illegible]

سال پانزدهم
بنای روم
قبل از ولادت مسیح
۱۹۶

فصل پانزدهم در ذکر وقایع سلطنت فرا اخوش و وقایع هرج و مرج از آنگاه از سال ششصد و هفت تا سال ششصد و سی و چهار بعد از بنای روم بظهور پیوسته

[illegible]

[illegible]

سال بنای روم
۶۳۴
قبل از ولادت مسیح
۱۱۲

فصل شانزدهم در ذکر وقایع سلطنت سیلا و ماریوس و وقایعی که از سال ششصد و سی و چهار تا سال ششصد و هشتاد بعد از بنای روم بظهور پیوسته

[illegible]

[illegible]

سال بنای روم ۶۴۵
قبل از ولادت مسیح ۱۰۹

[illegible]

و وزیر بارنت جاغورطه بود و مرد [illegible] و عاقبت امر [illegible]
ارکان دولت چون چاره [illegible] کنسول با سپاه [illegible] لشکری کافی [illegible] جاغورطه [illegible] کنسول روم
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حقوق ساختند ماریوس

[illegible]

[illegible]

هشتم

[illegible]

هشتم

[illegible]

قیصر او را [illegible]

دشمنان او بوده کارهای او را منسوب بخبط و خطا می‌نمودند و در مراسم لشکرکشی و امارت دلیل او و معین افعال او بانند فیلاکوس و فیمبریا [illegible] با هم سازش کرده چیزی
نگذشت که ما بین این دو کار عداوت و خصومت کشیده و لشکریان تمامی جانب فیمبریا را ترجیح داده بر فیلاکوس شوریده او را کشتند بالاتفاق فیمبریا را [illegible]
سپاهیان [illegible] سیلا [illegible] قنسول و امارت لشکر [illegible]
سال دیگر [illegible] و سینیوس که هر دو از فرقهٔ ماریوس بودند قنسول شدند [illegible] سیلا [illegible] لشکر مشغول شده قریب [illegible] هزار سواره و پیاده
مستعد فراهم آورده [illegible] سیلا [illegible] ایطالیه شد و چون خبر ورود او
در آن حوالی منتشر گردید اعیان و اکابر فرقهٔ او که هر یک [illegible] از خوف ماریوس و یاران او در اطراف ممالک متفرق و فراری بودند [illegible] روی کرده آمدند اول [illegible]
[illegible] فوج مستعدی همراه کرده و بعد از آن [illegible] سپاه [illegible]
در زمانی که سیلا [illegible] پامپئی [illegible] در اقصای عالم منتشر گردید پامپئی [illegible]
هنوز [illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible] فرقهٔ ماریوس [illegible]
[illegible] سیلا [illegible] پامپئی [illegible]
[illegible]
[illegible] کاسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کاسول [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
سپاهیان [illegible] سیلا [illegible]
[illegible] سپاهیان [illegible] سیلا [illegible]
سپاهیان [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]

در میانه واقع شده و بعد از [illegible] ماریوس [illegible] ولایات و ممالک ایطالیه اکنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماریوس [illegible]
[illegible] کاسول [illegible]
ماریوس [illegible] سیلا [illegible]
[illegible] ماریوس [illegible] سیلا [illegible]
[illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible]
[illegible] ماریوس [illegible] سیلا [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] فرقهٔ ماریوس [illegible] سیلا

بار دیگر [illegible]

[illegible] سیلا [illegible]
[illegible] کاسول [illegible] ماریوس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible] ماریوس [illegible]
[illegible] سیلا [illegible] ماریوس [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible]
[illegible] سیلا [illegible]
[illegible] سیلا [illegible]

فیرست جملی و میان و صحبت ایشان در مرتبت خان و مان دوکوش آمده و اوی با لشکر ساسانیان ... [illegible] ... بگشته شده و میان ... [illegible]
... [illegible] ... شهر ... [illegible]
... [illegible] ... در معرکه قتال و جدال ... لشکر ساسانیان
در میان شهر مشغول ... [illegible] ... سپاه ... [illegible] ... ساسانیان ... [illegible]
و پیاده ... [illegible] ... آفتاب ... [illegible]
... [illegible] ... آفتاب ... [illegible] ... ساسانیان ... [illegible]
... [illegible] ... ساسانیان ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بکام نشسته امور دولت که ... به سینا و جمهور حق ... کند ... حیرت حق ... [illegible]

[illegible]

سال نهای روم ...
قبل از مسیح

[illegible]

شهرت یافتند در شجاعت و سعادت بیشتر بود و لیکن کراسوس ثروت بیحد زیاد داشت و در ایام نخستین و آشوب اهالی دارائی و جاه بی اندازه حاصل نموده و در سلک شیوخ بسیار شهرت
این اشخاص باشند که با هم دولت و خلق مملکت متحد اتفاق و لشکری مهیا نموده و آراسته کار ها را در دامنی و متحمل شوند گفت و نوشته اند که دو یست هزار نفر جمعی را بحوالی دشت
دور دو قمع سرحد لشکری و کرانی کراسوس از طرف دیگر ارادۀ نمی‌آید که ما این را اول امثال خلق بجانب ادبار و دستخطی سکوت داشته و پامپی از طرف دیگر بگوشه در فصل مجلس سنا
احکام و قوانین جدید مرادین مهجور اموال و اوضاع ایشان جاری و تفویض شده است و بوسیله مردم را خوشنود و بجانب خود رغبتی ساخت از آنجمله منصب طریبون خلق بکه
سیلا موقوف کرده بود و عوام زمان سیلا در شکنجه بودند پامپی باز برقرار کرده است طریبون را الکنون و زیاده اختیار داده و از نو زنده کرده و اما رئیس سنا و ریاست شیوخ قضاوت مطیع
و منقاد بودند و جمهور زمام عنان مشورت منحصر در آنجا و مملکت و حکومت مطیع و منقاد وی بودند و هنوز در آن مدت او دانسته بهستر تدبیر جمهور و شیوخ این دو نفر بکه کرتی
نایسته تر از سنا او مستقل الرأی گردانند و در این اوقات ایشان رو سیمای که موقع بدست افتاد بعضی امور در ان دربار که سالها سیطرا دقیق پادشاه اتینیه بدان
کار دست نموده بود اندک اندک بروی آب که بالا گرفت الکونین صد دستان از پنجاه هزار سنجاد نبود و از اموال و ارزاق که در این چند سال از تجار و سایر عابرین بحر غارت برده بودند
ثروت زیادی اندوخته بودند و کشتیهای بسیاری ساخته راه عبور از دریای فروه و انگلیز و آن کشیرا بر سایر سفن و مترددین بسته بودند و بدینجا اکتفا نکرده در خشکی نیز کاروانان
و مسافرین را امان نبود و در سر منزل مقام این گروه در ملک سیسلیسیا بود و دیگر از تجار کشتیهای خود نشسته بر در سواحل دریای آق دکنیز و رومی آمده و تا خیر شدن و اجتماع
قاطنین نکرده و آنچه میسر شد تباراج میبردند و در اوان خود این دولت روم چندین نوبت نیز بر خاک ایطالیه فرود آمده بسیاری از بلاد و سواحل مملکت را هم غارت
کرده بودند سنا روم الکون تقطیع و قمع ایشان مصمم کرده بنا و بجز استعداد کامل فراهم آوردند کابینوس یکی از طریبونهای خلق مجلس سنا و جمهور قوم را
تکلیف نمود و بدیشان پامپی را بامارت بحر فرستاده او را امیر البحر تمامی سفن دولت روم کرد و مدت سه سال مطلق امور بحریه دولت را او منوط داشته اجازت دهند که هر قدر
لشکر و کشتی و در دریا بخواهد این هم میسر بود و انتخاب کند و رؤسا و منابع سپاه و سفن نیز هر قدر که لازم دانست از خزانه دولت بدو داده که از قواعد دولت روم از قدیم این بود که انتساب
ملک لشکر هر دو ملکه انتقال ایصال جمیع اسباب و سپاه مشکلات شده و چون سال بسر رسیده او خود از امارت معزول بود و گردد و قت ضرورت که جمهور خلق و مجلس سنا باهم از اصل منصب نشانی
ونشد کرده او تا سال دیگر بامارت انتخاب کند و حقیقی هر دو امارت لشکر نیز با سنا بوده سنا امیر لشکر و حساب مخارج جنگ و کلید خزانه هم بدست دولت بود و امیر سپاه قادر برین
نبود که خود از خزانه چیزی بردارد و الکون پامپی را مطالب در همه این امور مطلق الاختیار کردانیدن در حقیقت او را بر دولت روم مقتدر و مستولی کردانیدن و بر همه چیز و برهمه کس
پادشاه و اولو الامر ساختن بود و پس چندین از ارکان سنا و اکثری بتحریک کراسوس که پیوسته بر پامپی رشک میبرد با انکار و معارضه برخواسته با عداوت چنین حکمی رضا نمیدادند
و اینهمه اقتدار ما بیک نفر دادن و اکثری او داشتن سال مطلق العنان کردن منافی حال و اعمال دولت روم میدانستند لیکن جمیل خلق که جانب پامپی را داشتند و چون بر سر الامر تمام
مخالفت خلق همه عزم کردند و چون گلیث شنا الکف و اتکا بسیار کابینوس در اجرای این منصب به پامپی ساعی بود و همه بوفق مرام و قانون سر رشته جاری کردیدند مقرر شد
که پانصد فروند کشتی و یکصد و بیست هزار پیاده و پنجهزار سواره و سیلی که تا بار در حرج کرد این مال است نقد بدو سپارند پامپی بدین اقتدار و استعداد از روم برآمد و کشتیهای جنگی
ان هزاران در دریا ببرد داشت و در عرض چهل روز دریای آق دکنیز و جزایر و سواحل آنرا یکی از ایشان پاک ساخت و بقیه ایشان زاد و ملک سیسلیسیه که مقر ریاست ایشان بود و دستواری کرده
و بعد از آن سفت هزار کشتی از جمیع کشتیهای خود جدا کرده بمتعاقب جستجوی ایشان رفت و بیست هزار کس از آنکه و با همه کشتی پانصد کشتی خود بتسلیم و انقیاد پامپی در اول انتظار
بود که با ایشان جنگید بیست هزار نفر و قتل نفوذ و در کشتی با انصاف و مروت در بوده و لیکن ایشان را نه بسر زمین و مساکن خودشان فرستادن هم از طریق حزم و عاقبت اندیشی دور می
نمود و بعد از تأمل ایشان را همراه کوچ و بنه و هر چه داشتند گشتی بنشانده و از سیلیسیا بجای دوردست منتقل کردانیده در صحرا و مملکت روم مکانی از بنی نشستن ایشان معین کرده
آب و زمین بدیشان داد و اکثری مشغول زراعت بشدند و بدین تدبیر صواب از آن طرف بیست هزار کس برعایا و فلاحین دولت روم افزوده و از طرف دیگر راه ارباب تجارت و مسافرین
و سکنۀ بنادر و سواحل یکباره از شر و زیان این گروه زیان آسوده گردانید حسن این خدمات نمایان پامپی را در روم بایالی درجه اعتبار و افتخار رسانید و جمهور خلق اختیار تربیت وی در گرو

کردانید و چون دولت روم الکون بازدید و در آن بود که با سیطرا دیقیس که دران هنگام بین دولت روم عهد و میثاق فیما بین شکسته شده بود و مملکت زیر کرفته کرده بود و جنگ بیحد داشت
از سبکی سرما ملیوس یکی از طریبونهای خلق داوری کرد و سنا در مجلس حیدری ساخت و جسته و مفهوم این حکم نیز همه اقتدار پامپی را کرده و همانکه اختیار در باز کشتیهای دولت روم
کبیره با او بود اورا نیز در خشکی امیر کل سپاه کرده روم کردانیده با او بجز سپاه و مهمان مطلق نمایند ارکان سنا الکون بیش از پیش مضطرب شده جماعت متفق کردیده
که اجرای چنین حکمی با وجود دولت جمهوریه محال است و اینهمه اقتدار و تسلط بیک شخص واحد دادن با آزادی خلق جمع نمی‌آید و ایشان را بیش بسنبکی سپردن امر سلطنت و ملک
وقت را تسلیم پادشاهی منفرد و مستقل کردن اولی است از آنکه بسلم آزادی بر سر خلق و دولت نهادن و مملکت سنا الکنون و مرا حله امور دولت سپردن در حقیقت یکی است و اگر به پیش
پادشاه نباشد بر همه چیز و بر همه کس قادر و مستولی کردانیدن چه تفاوت دارد با آنکه پادشاهی مستقل بر خلق کماشتن و لا میقوله و اوباب جیدان بحث کنند و خطرات این امر
چنان واضح بود و در کم حضار مجمع الکبیره دو صد نفر شورش و اغتشاش کرده و ولوله عجیب در خلق افتاد و آخر الامر کار در چنین نوبه دیده آمد و طریبونها از خوف و هم در کشیده شده و بر مشکلات مجلس
نیز و پس کرانه دار که ما بر فرد آنچه گفته بود بر خلاف ایشان مآل گشت که سنا بر قاضی بود که بر احیاء بر فرد و آنچه از فاع قصبه و اسناد مشاهیر کماشته از جمع خلق با مخالف است
وی سیروده از فضایل و حسن اخلاق امرای مروت و دادگری و شجاعت پامپی و فتوحات نمایان و خدمات شایان او بدولت و خلق روم بیان کرده و داد
سخن چنان داد فصاحت و بلاغت داده که پس و اندیشه ارکان سنا و خطوط همه را از خاطرها بیرون برد و اهل مجمع بالاتفاق پامپی را بامارت لشکر نامزد کرده و دفعا از اختیارات امور را بدو
تفویض اقتدار او را که اختیار وی در باب امور مستقل تام داده باد مشرق بود و

شرح جهاد جنگ با سیطرادیقیس

و نخشم جنگ جهات که دولت روم تا آن روزگار
کرده بود این پادشاه مقتدر زمانه مدت بیست و چند سال بود که جنگ جدید در دولت تنافی ذکر کرده مدت سی و هفت سال بر روم قبل از آن شوکت سرداری و دادوری در حدی شده با شد با ایشان دیگران از نیت غلبه
و آوازه و وسعت مملکت و شوکت دولت روم بر بنه فائده ها سلطنتی و وسعت عظیم ایشان ناکرده بایلکون اب که کشش بخشش ایشان حسن انقلاب وی از ارتفاع کشتیهای او دریای وسیع الفضای کاپیمیش
ارکان و اعلام دولت شان لکهر کرد بی وسعتی رومی از در سیاست کارها ابهای کرده ان را باقدام پیاده ها و سکون نموده در هر مرحله ثبات ورزش بقوت رزمی شده و چون شیر خشمناک
از هر طرف و بر لشکر دیده خود و مملکت سیصد کردار حقایق را تجاول نامحدود از آن مستقبل و کشته دفع و منع عشن عواقبی جنگ اتفاق افتاده و دو از جنگ کشیده تا دریای فروه انگیز که بار کشتیهای
جنگی بوده مشرق و شمالی ملک او بود لشکر وی جا بدین از کوهستان صعب المسالک که عموما متأثر مرد او با بود و وحشی مثال کیلیکی شاید جانب شمال و شمال سیطرادیقیس
و بیست هزار لشکر شمال جمعیت آورده و بعد از آن که دولت روم قرار داد که بیدد فرمان‌های دعوت از بازات و الوس جنوبی و عیل کوهستان هر قدر سپاه که ممکن است در خیمه دو
کیفیت جنگهای او با سنا و صلحی که عاقبت داده اکنون به او اجمال مدت دلیزات و بعد از الیجر تا بخشش او بستی داری فرقه مایر کونوس از دو روم سپاه سنا سپرد و مر حسب مدار که درین مدت چند بار
یکی از امرای نامی خود را بالشکری کافی در فرقه حرکات سیطرادیقیس کماشته از اهدو صلح و عهد نامه فیمابین کمور دکه سیطرادیقیس و بعد از انتقال سیلا صلح رالغی کرده و بعد چند
جنگ عاقبت موفق‌یافتی کاپی منهزم و منفرد کرد و مملکت بیشتر گرفته و بعد از آن با طیغران پادشاه ارمنیه عهد و میثاق دوستی و معاونت تأکید نمود و از آنجا استظهار کردید

سال بنای روم
۶۰۰
هزار و ادوسیح
۵۰

در جنگ با طیغیه که موافق مزد صلحی بعد او بستیلا و الکون شده و دیگر کشیده آن ملک را بار تصرف در آورد **شرح نزد حسم** چون از آنجا بر دیگر وقایع بر روم سپاه ارکان
از دولت لوکولوس یکی از امرای نامی خود را با لشکری کافی بمرغ ما سور فرموده او با سیطرادیقیس مقابل آمد و شکستی فاحش بدو داده و بعد از قتل بسیار بعساکر او یکی منهزم و منفرق ساخت
چنانکه سیطرادیقیس خود تنها رفیقان فرار کرده با هزاران خطر جان از معرکه بدر برد و بعد از چندی باز لشکری زیاد فراهم آورده در کمال تجلی با وعید جنک برادر بنده در اول جنگ
تک با و مساعدت کرده و کارش رونقی یافت لیکن عاقبت از لوکولوس برادر نادانسته شکستی عظیم خورد و سیطرادیقیس این نوبت فرار و بر شیان او ضاع ملک خویشتن
وقد و آنچه مود طیغران پادشاه رفته میمنت و این مرده باتفاق یاد و بیست هزار لشکر سرباز بر لوکولوس که بر تعاقب او دو خاک از منیه شده بود کرفته و بعد از جنگهای صعب بالاخره
فتح بست و میان آمده سیطرادیقیس باطمینان قرار کرده و لوکولوس در مینه این بود که بتعاقب آمده اکرچه که ضرارده کرده کلابر یقیش که آن سال کشته مکافی او
با امارت سرلشکر منصوب آمده او معزول بسرکرده روم الکون هفت سال و کسر در این صفت با سیطرادیقیس در جنگ و جدال بوده و اکثر تعب بغیه آمده بعون و نیتین

[illegible]

سال بنای روم ۶۹۲
قبل از مسیح ۵۹

و چون [illegible] با برادر [illegible] با ایران صلح مرسوم کرد و برادر در میان هنگامه [illegible] کاری مراد از میان هر دو برآید و خود پادشاه مستقل و منفرد دولت روم
گردید فصل سیم در ذکر احوال قیصر و فتوحات و ممالک [illegible] و [illegible] و سایر [illegible] که از سال ششصد و دو تا سال هفتصد و پنج [illegible]
بنای روم بظهور پیوسته بولیوس قیصر که اول قیاصره روم است در سال ششصد و [illegible] بعد از بنای روم و [illegible] سال قبل از ولادت مسیح و [illegible]
سال پیش از ظهور اسلام در روم متولد شد و پدرش کایوس قیصر از کبار معارف و از ارکان [illegible] و مادرش [illegible] خواهر ماریوس [illegible]

[illegible]

در جواب

[illegible]

بیرون آمد

[illegible]

سوی کرده اند و شرح نسبات و تهمت عجیبی که در امور لشکرکشی و سپهسالاری [illegible] در این مختصر محال است قیصر و کیفیت احوال [illegible] این سفر [illegible]

طول کشید بتفصیل [illegible] ساخت [illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible] انگلستان [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible]

وقعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

عنوان آوردن پامپی ... [illegible]
این حکمت صحیح

اکرن

اول

با ایطالیه آمد تا لشکری که با وی [illegible] مقابله و مدافعه بود [illegible] و مصلحت این است که تو نیز تهیه و جمع آوری سپاه مشغول گردی پامپئی [illegible] و کثرت قوم و جواب او [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اسب [illegible] از آب [illegible] افتاده [illegible] افواج [illegible] از آب [illegible] شهر [illegible] به سهولت و بی ممانعتی
مفتوح [illegible] قیصر [illegible] ایطالیه [illegible] شهر [illegible] سیسیلا [illegible] اضطراب [illegible]
احوال [illegible] قیصر [illegible] فوج [illegible]
[illegible]
[illegible] پاشنی [illegible] اضطراب [illegible] قیصر [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

دولت دوام کرده بود و دو پاشنی با وفور ثبات و مردانگی ایشان [illegible] و قیصر ایطالیه با همه افریقوس و بطریقوس که در اسپانیه از جانب [illegible]
[illegible] آن سپاه [illegible] و قیصر [illegible] افریقوس به پاشنی [illegible]
در اسپانیه با ایشان [illegible] پاشنی [illegible] افریقوس و بطریقوس [illegible]
[illegible] پاشنی [illegible] اسپانیه [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] اسپانیه [illegible]
[illegible] اسپانیه [illegible] افریقوس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولی تیزتر بپری و اگر منکر گردید از نوای اردوگاه پامپی بسمت جنگی نهاد و پشته‌ای [illegible] بسیار بود و [illegible] بسیار [illegible] قیصر [illegible]
آمد [illegible] و برای [illegible] مناسب [illegible] بجای [illegible] خندقهای عمیق [illegible] خاک [illegible]
با هم متصل ساختند چنانکه [illegible] مسافت [illegible] پامپی [illegible] محاصره [illegible]
[illegible] اردوی خصم [illegible] پامپی [illegible] پامپی [illegible] قیصر
[illegible] منجنیقها و سایر آلات [illegible] قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible] قیصر [illegible]
[illegible] لشکریان [illegible] مردار [illegible]
در میان [illegible] قیصر [illegible] اردوی پامپی [illegible] آب جاری [illegible]
[illegible] آب [illegible] الحال [illegible] آب [illegible]
آمده بود پامپی چون [illegible] سپاه [illegible] لشکریان اردو [illegible]
[illegible] قیصر [illegible] سپاه قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible] اردوی قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] صبح [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] لشکریان [illegible]
[illegible] قیصر [illegible] پیاده [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] پامپی [illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] سواره و پیاده
[illegible] پامپی [illegible] قیصر [illegible] پامپی
[illegible] قیصر [illegible] سواره و پیاده [illegible]
[illegible] لشکریان پامپی [illegible] پامپی [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible] مردان پامپی [illegible]
و لشکریان پامپی [illegible] قیصر [illegible]

در گذشت

بود افق

ناگزیر

ناگزیر ماندت چون پامپی [illegible] قیصر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] لشکریان قیصر [illegible] پامپی [illegible]
[illegible] مردان [illegible] قیصر [illegible]
[illegible] لشکریان [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] اردو [illegible]
[illegible] پامپی [illegible] اردوی قیصر [illegible]
[illegible] لشکریان قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] سواره و پیاده [illegible] پامپی [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
منجنیقها و سایر آلات [illegible]

و از آنجا متعین به سر سطر اوتیلیس یکی دیگر از عمده شهرهای آن مملکت رفت و بی مانعی مزاحمی آنرا متصرف نمود و از آنجا [illegible] شهرهای طسالیه بجز شهر لاریسه که سیپیو [illegible]
[illegible] قیصر به طسالیه [illegible] پامپی نیز [illegible] سیپیو نیز با فوج خود [illegible]
[illegible] فارسیلیه [illegible] قیصر نیز [illegible] پامپی [illegible]
[illegible] دولت روم [illegible] دولت [illegible]
[illegible] فارسیلیه [illegible] قیصر و پامپی [illegible] مغرب
[illegible] مشرق [illegible]
فارسیلیه [illegible] لشکر پامپی [illegible] لشکر قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible] قیصر [illegible] پامپی [illegible]
[illegible] پامپی [illegible] سپاه [illegible] قیصر [illegible]
[illegible] قیصر [illegible] پامپی [illegible] پامپی
[illegible]
[illegible] سپاه [illegible] بزرگان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ [illegible]
۴۳۹

یادون [illegible] دشمنان دولت روم [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] ۵۵ب
[illegible] ضعیف [illegible]
[illegible]
[illegible] سپاه خصم [illegible]
[illegible] پامپی سیپیو [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible]
[illegible] قیصر [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible] پامپی [illegible]
[illegible]
[illegible]

و جنگ از دو جانب در میان فریقین در پیوست و مدتی از روز قتال و جدال در میانه مشتعل بود و افواج منصوره قیصر بعد از چندین یورش و حملهای پیاپی از خصم غالب آمد و بیشتر از ایشان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل [illegible] قتل پامپی [illegible]

[illegible]

کاشیوس

[illegible]

بطلیموس را اعلام نمود که کلیوپطره بود با سایر اعیان و ارکان دولت بنای مراوده و ... [illegible] ... قیصر فرستاده ... پادشاه رفته بود ... [illegible]

شده بود ... [illegible] ... قیصر ... [illegible] ... پادشاه ... [illegible]

... [illegible] ... قیصر ... [illegible] ... سپاه ... [illegible] ... فرستاده

باطراف ممالک ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... قیصر ... [illegible]

[illegible]

در بیان ... [illegible]

[illegible]

معین پادشاه خود انگاشته با وی معاودت کرده باشند [illegible] قیصر [illegible] بطلیموس [illegible]

[illegible] قیصر [illegible] بطلیموس [illegible]

[illegible] مملکت [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible] بطلیموس [illegible]

[illegible]

[illegible] اسکندریه [illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

وقف

[illegible]

سال [illegible]

[illegible]

[illegible] قیصر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بر پیادگان قیصر کرده بود و در جنگی چنان [illegible]

[illegible]

فراهم آورده

[illegible]

و [illegible] از فتح قیصر [illegible]

[illegible]

عادت داده بود و در وقتی ایشان [illegible]

[illegible]

و در حمات

[illegible]

دیکتاتوری را بوی دادند و بدین شکوه بهره و تجملی تازه به شوقی تمام در تعظیم و تجلیل او از مجلس سنا جاری آمد تا آنکه کار بجائی رسید که تمثال قیصر را در معبد کپیتول در مقابل تمثال
جوپیتر که بزرگترین خدایان ایشان بود نهادند و او را بحمد و ثنای خدایی می‌ستودند قیصر نیز از انصاف در بذل و بخشش گذرانیده وضیع و شریف خلق و لشکر را با انعامات فاخره و صلات بیکران
بهره‌مند و برخوردار میداشت و ضیافتهای ملوکانه و جشنهای عظیم خلق را پیوسته مشغول و خرم و خورسند میداشت از آنجمله آورده‌اند که سپاهیان قدیم را که در ممالک گال و اسپانیه
و افریقیه در رکاب وی خدمت کرده بودند هر یک را مبلغی که زیاده از شصت تومان از رایج ایتالیا باشد انعام داد و بهر یک از سواره و پیاده بیشتر از آن و سایر صاحب منصبان را که مرتبه‌شان
از ... بیشتر بود و بهر یک از مردم دو تومان انعام کرد و سکنه شهر روم را بهر یک از اوقات احسان و بهره وافی برده و بعلاوه آنچه از جنس و ضیافات صرف ایشان میکرد و صغیر و
کبیر را از آن ذکر سکنه شهر روم بود بهر یک ... نمایم که بکم ... تنیم و ... بیست و پنج و چهار ... مان ... از رایج ... و بعلاوه وضع شده ... هنوز معادل ... و چهار ...
نقد رایج الان بجز از دولت فرستاده و جمعی از بزرگان و سپاهیان و همراهان که بدانها که در این فتوحات در ممالک آسیا و یونان و مصر و سایر بلاد و افریقیه و غیره آورده بود و اسرا نیز بسیار
خطیر و عظیم بشمار آمده بودند در این اوان که قیصر فارغ از جدال اعادی بالکلیه که در ... استقلال و اقتدار بدو آن ... اراده و سلطنت در آن بود ... عنان اختیار امورات و عقل ... و کیف
اقتدار استقلال و سلسله سپه و ... عالی خود را مصروف انتظام امور ملکی و تشیید قواعد و قوانین معمات ملی و ... در آبادی ملک و بهبودی احوال رعایا و برایا ... میشود
و چنین می‌پنداشت که اکنون دیگر بداوت و دشمنی در میدان نخواهد بود و ... سپاهی ... مخالف او که در جنگ با جان ... امروز ... گال ... و ... اطراف ممالک ... بود
بود و با مانی ... از حسن و قمع و ... بحبان ... ولایت جمیع ممالک اسپانیه ... پسر ... که ... معظم خود در آن سرزمین لازم داشته با جمعیت
جمع آوری سپاه مشغول آمده بودند و جمعیت بزرگی از ... از بهم پیوسته و در کشتار ... با پمپی در اسپانیه گرد آمده بود ... معتقد ... قیصر از ... هنگام
مراجعت از افریقیه تبه لیبوس ... امری معین بود ... سپاه و ... جمعیت بسیار ... اسپانیه ... بود و میل جمعیت ... او گرده
اکنون ... در گذشته پمپی ... بقیه عساکر ... اسپانیه ... اطراف ... ممالک اسپانیه ... بود در این سر
تن ... میدان ... ممالک ... تا این جمعیت ... قیصر ... اسپانیه ... بالات
... وقت و در ... سپاه ... را از ... اکنون ... گرفته ... جمعیت ... زیاد می‌شد و ... اوقات ...
قیصر ... سپاه و ... قیصر ... بود ... که ... قیصر ... قتل پمپی ... که ... کرده ... وی
بود و ... دولت ... قیصر ... اسپانیه جمع آمده ... در آن زمان وقت قیصر در مصر بود
... در ... مستقل ... بنای ... شده ... در ... قابل ... اطاعت ... و ...
قتل پمپی ... وکیل ... سکستوس پسر کوچک پمپی ... در آن مملکت بود ... دو برادر
اکنون هم ... خون پدر در میان ... پمپی بزرگ در اسپانیه ... در ... با آن مملکت ... و ... اکنون ...
اسم ... بهر آن ... شده ... جمعیت ... اکنون صاحب ... بهیجان ...
... عساکر ... از ... طرف ... پمپی ... دولت ... شده و ... آمده ...
و ... سایر ... امداد ... اسپانیه ... پسران پمپی ... در ...
... اطاعت ... از این خبر ... اوضاع اسپانیه قیصر ... در ... کار ... دولت ...
در اواخر ... سال ... از بنای روم ... و ... پس از ... با عساکر ... اسپانیه ... حرکت آمده ...
ملک ... شده ... پمپی ... قیصر ... در ... ولایت ... جمع آورده

سال بنای روم
۷۰۸
قبل از مسیح
۴۴

سکستوس با دو خود را با جمعیت کافی بصوب شهر کاردوبا (قرطبه) رسانیده ... پمپی ... سپاه بمحاصره ... شهر اولیا ... بعضی از ... قیصر نیز از بحر
... و سیاست ... کمک ... سکستوس ... ساوی ... محصورین ... شهر ... فرستاد ... رسانید
... گذشته بود ... سکستوس ... بجای ... عساکر ... هنگام ... و چون ... شهر ... پمپی ...
... پیوسته ... سکستوس ... جنگ ... رسید ...
... راه ... مراکز ... چون ... سکستوس ... و ... اطراف ... حصار ... شهر ...
... سپاه ... عساکر ... شهر ... بود ... انجا ... کرده
... شده ... سکستوس و جمعیت ... شهر ... محصورین ... دو
... قیصر ... شهر ... محصورین ... تمامی سپاه ... محاصره
... شهر کاردوبا ... حرکت ... سکستوس ... پمپی ... شهر ... قیصر ... دو
... دو هزار ... سکستوس ... قیصر ... اضطراب ... بود
... وقایع ... محاصره شهر اولیا کشید ... شهر کاردوبا ... خود ...
... پمپی ... مراقب ... برادرش ... بین ... ایشان ...
... قیصر ... پمپی ... لشکر ... شده ...
... عساکر ... شهر ... قیصر ... پسر پمپی ...
... قیصر ... تن ... لشکر ... پمپی ...
... محاصره ... شهر ... اطراف ... عساکر ...
... شهر ... میدان ... پسران پمپی ...
... قیصر ... سپاه ...
جنگ ... اسپانیه ...
... قیصر ...
... بانتظار ... جنگ ...
... قیصر ... عساکر ...
... اول ... جنگ ... قیصر ... لشکری ...
و چون صدای جنگ ... بثبات ... و بجای خود قائم ... از طرفین ...
... میدان جنگ ... قیصر ...
... قیصر ... محافظه ...
مضطرب شده ... پیاده ... صف ... فوج ... ثبات ...

پاپینی بود یک سینرا

[illegible]

[illegible]

در روم پیدا شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در کار قوم [illegible] و [illegible] اکنون [illegible] قیصر [illegible]

[illegible] انطونی [illegible] قیصر [illegible]

[illegible] قیصر [illegible] اکنون [illegible]

[illegible] قیصر [illegible] انطونی [illegible]

[illegible] اکتاویوس قیصر [illegible] انطونی [illegible]

[illegible] قیصر [illegible] انطونی [illegible] اکتاویوس [illegible]

[illegible] اخلاق [illegible] سخاوت و شجاعت [illegible]

[illegible] انطونی [illegible] قیصر [illegible]

[illegible] انطونی [illegible]

دوات

[illegible] اکتاویوس [illegible] انطونی [illegible] قیصر [illegible]

[illegible] سنا [illegible] انطونی [illegible] اکتاویوس [illegible]

[illegible] انطونی [illegible] لپیدوس [illegible]

[illegible] اکتاویوس [illegible] انطونی [illegible] سنا [illegible]

[illegible]

بجا ... دل عشق ... از انجمله اسپدوفوس اسم پالوس بود ... خود را در سپاه انطونی ... و انطونی در مقابل

... اغسطوس ... بفضل و کمال و فصاحت و بلاغت ... دنیا ...

... و مصاحبان ...

... قیصر

[illegible]

که جهان ... قیصر ... کلیوپطره اکنون ...

سال ... سلطنت و مملکت داری و ادب ... علوم و تکمیل فنون ...

... فضل و کمال و حسن

و جمال ... قیصر ... انطونی ... انطونی ... قیصر ...

... قیصر ... کلیوپطره ...

[illegible]